

رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر وب دو و تحول کارگزاری در روابط بین‌الملل

سید مسعود موسوی شفقانی^۱

سمیه خداخواه آذر*

۲۹

چکیده

در سالهای اخیر پدیده اینترنت، سردمدار پیوندهای بی حد و مرز بوده است. فناوری‌های نوین ارتباطی چون فناوری وب ۲ و رسانه‌های اجتماعی مجازی مبتنی بر آن تحول عظیمی را در حوزه‌های مختلف از جمله سیاست و روابط بین‌الملل ایجاد کرده است. این مقاله بر آن است تا نشان دهد که چگونه رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر وب ۲، درک ما از کارگزاری در روابط بین‌الملل را متحول کرده است؟ این تغییرات چه کاربردی برای روابط بین‌الملل دارد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، این فرضیه مطرح می‌شود که وب ۲ درک ما را از کارگزاری از دو طریق عمده تغییر داده است: اول اینکه امکان و بستر کارگزاری در سطح فردی را فراهم کرده است؛ دوم اینکه این کارگزاری فردی می‌تواند با توجه به دستیابی آسان به اطلاعات و همچنین دسترسی به آن خارج از ساختار پیرامونش، تاحدی مستقل باشد که این امر به نوبه خود قدرت ساختارهایی که درون آن‌ها عمل می‌کنند را با چالش مواجه کرده است. در این نوشتار روش تحلیل اطلاعات، تحلیل کیفی می‌باشد. یافته‌های این پژوهش، از یک سو نظریه‌های غالب بر روابط بین‌الملل را که از یک رویکرد دولت محور و ساختارگرا حمایت می‌کنند، مورد پرسش قرار می‌دهد و از دیگر سو نیاز به نظریه‌های انتقادی در مطالعه روابط بین‌الملل را برجسته می‌کند. در این راستا مصداق‌هایی چون جنبش انقلابی مصر و گروه تروریستی داعش و همچنین جنبش جلیقه زردهای فرانسه را نیز مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: کارگزاری، وب ۲، رسانه‌های اجتماعی مجازی، جنبش انقلابی مصر، جنبش جلیقه زردها، گروه تروریستی داعش.

۱. دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

* s.khodakhah@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۷

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و دوم، صص ۶۸-۲۹

مقدمه

تحول در ارتباطات و رسانه‌های نوین و افزایش اطلاعات موجب تحول در همه حوزه‌های زندگی بشری گردیده است. انقلاب اطلاعاتی حاضر، که گاه آن را «انقلاب صنعتی سوم» می‌نامند، فاصله‌ها را از بین برده است، اطلاعات فشرده‌ای زمان، مکان و فضا را برایمان به ارمغان آورده است. این دگرگونی، تغییرات عمده‌ای نیز در فرآیندهای تصمیم‌گیری و از جمله کنترل فرآیند سیاسی و چگونگی اعمال قدرت سیاسی پدید آورده است. زیرا مفهوم «عصر اطلاعات» هیچگاه یک مسأله صرف فناورانه نبوده و مقوله‌ای مربوط به گذار اجتماعی است. فرآیندی از تغییر اجتماعی در جریان است که در آن، فناوری عنصری است که نمی‌توان آن را از روندهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جدا کرد (Bell, 2007: 59). در این راستا در سالهای اخیر پدیده اینترنت، سردمدار پیوندهای بی حد و مرز بوده است - فرد با فرد (از طریق ایمیل)، فرد با افراد (از طریق سایت‌ها، وبلاگ‌ها یا تویتر) افراد با فرد (چون ویکیپدیا)، و شاید مهم‌تر از همه، افراد با افراد (چون اتاق‌های گپ زنی آنلاین، یا شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس بوک یا لینکداین). پیامد آن نیز هر چه سریع‌تر بودن، فراتر رفتن، و نیاز به واسطه‌هایی هر چه کمتر است (Norris, 2001: 232).

از سال ۲۰۰۴، نسل جدیدی از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی که گونه‌ای از وب ۲ محسوب می‌شوند مانند فیسبوک، تویتر، یوتیوب، مای اسپیس، اینستاگرام، واتس‌آپ، تلگرام و امثالهم پدیدار شده و به سرعت رشد کرده‌اند. کاربران دریافته‌اند که اینترنت بطور کامل وارد عصر وب ۲ شده است. این رسانه‌ها در رتبه‌بندی پایگاه الکسا، همواره جزء جذاب‌ترین و پرمخاطب‌ترین گونه‌های «رسانه‌های اینترنت پایه» بوده‌اند؛ گونه‌ای که در سال‌های اخیر وب‌سایت شبکه‌های اجتماعی مطرحی چون فیسبوک و یوتیوب و همچنین ویکیپدیا به عنوان دانشنامه‌ای اینترنتی با محتوای آزاد، جزء ده وب سایت برتر جهان در فهرست الکسا هستند (الکسا، ۲۰۱۹). رسانه‌های اجتماعی اینترنت پایه در سال‌های اخیر زمینه‌کنشگری را بیش از سایر رسانه‌های متأخر فراهم آورده‌اند. حتی نمایش خیابانی جنبش‌های اجتماعی در کشورهای عربی و جوامع پیشرفته صنعتی

نیز، به نحوی متأثر از «قدرت» نهفته در این رسانه‌هاست. بنابراین فناوری وب ۲ نیروی جدیدی است که سیاست جهانی و مؤلفه‌هایی آن را بگونه‌ای انکار ناپذیر تحت تأثیر قرار داده است (Chinascope, 2012).

این مقاله بر آن است تا نشان دهد که چگونه رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر وب ۲، درک ما از کارگزاری در روابط بین‌الملل را متحول کرده است؟ این تغییرات چه کاربردی برای روابط بین‌الملل دارد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها این مقاله این فرضیات را مطرح می‌سازد که وب ۲ درک ما از کارگزاری را از دو طریق عمده متحول کرده است: اول اینکه امکان و بستر کارگزاری در سطح فردی را فراهم کرده است درحالی‌که پیش از این، منوط به اینکه کدام نظریه در نظر گرفته شود، در سطح دولت یا نخبگان درون جامعه یافت می‌شد؛ دوم اینکه این کارگزاری فردی می‌تواند با توجه به دستیابی آسان به اطلاعات و همچنین دسترسی به آن خارج از ساختار پیرامونش، تاحدی مستقل باشد که این امر به نوبه خود قدرت ساختارهایی که درون آن‌ها عمل می‌کنند را با چالش مواجه کرده است.

بنابراین وب ۲ تأثیر دو لایه ای بر روابط بین‌الملل دارد: اول اینکه به واسطه قرار دادن کارگزاری در سطح غیردولتی، درک محدود نظریه‌های غالب از کارگزاری را مورد پرسش قرار می‌دهد، از اینرو اهمیت نظریه انتقادی را نشان می‌دهد. دوم اینکه با قرار دادن قدرت در دست افراد عادی جامعه از طریق ماهیت توانمند سازی وب ۲، دانشگاهیانی را مورد سؤال قرار می‌دهد که تصور می‌کنند کارگزاری را می‌توان در نخبگان جامعه یافت.

در این نوشتار روش تحلیل اطلاعات، تحلیل کیفی خواهد بود. در تلاش برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده و به منظور راستی آزمایی فرضیات مقاله طبعاً نیازمند شالوده نظری هستیم تا مجرای ورود ما به بحث باشد. از این رهگذر در پژوهش حاضر با توجه به عنوان و موضوع مطرح شده در زمینه شناخت نقش رسانه‌های اجتماعی مجازی در تحول درک ما از کارگزاری در روابط بین‌الملل، تلاش بر این است تا با بررسی و تشریح آرای مانوئل کاستلز که یکی از برجسته‌ترین متفکران معاصر در حوزه نظریه پردازی پیرامون این نوع از رسانه‌های اینترنت پایه می‌باشد، فرضیه مطرح شده آزمون

شود. لذا نظریات قدرت و پادقدرت و ارتباط جمعی خودگزین مانوئل کاستلز مجال برقراری چنین پیوندی را فراهم می‌کند و مسئولیت پشتیبانی نظری از فرضیات مقاله را برعهده دارد. بنابراین در ادامه ۱. بصورت مختصر به پیشینه پژوهش اشاره می‌شود؛ ۲. به تشریح وب ۲ و رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر آن پرداخته می‌شود؛ ۳. مبانی نظری پژوهش ارائه خواهد شد؛ ۴. کارگزاری در عصر وب ۲؛ مؤلفه‌ها و مصداق‌های تأثیر وب ۲ بر روابط بین‌الملل بررسی می‌شود؛ و ۵. در نهایت به پیامدهای نظری وب ۲ بر روابط بین‌الملل می‌پردازیم.

۱. پیشینه پژوهش

با افزایش ضریب نفوذ اینترنت به زیست جهان انسان‌ها مطالعات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فراوانی پیرامون آن شکل گرفته است. این مطالعات حوزه‌های مختلفی را از منظرهای گوناگون از سرگرمی گرفته تا سیاسی و اقتصادی را شامل می‌گردد.

از آثار مهم در این حوزه می‌توان به کتاب «آینده قدرت» نوشته جوزف نای اشاره نمود. او در این کتاب از قدرت برای قرن بیست یکم سخن می‌گوید. نای در این کتاب استدلال می‌کند قرن حاضر شاهد دو جابه جایی بزرگ در قدرت بوده است: جابه جایی قدرت میان کشورها و پراکندگی قدرت کشورها میان بازیگرانی سواى کشورها و حکومت‌ها. او در این کتاب به آثار و ابعاد مهم سیاسی تحولات فناوری می‌پردازد (نای، ۱۳۹۲).

جیمز روزنا^۱ و دیگر نویسندگان در کتاب «انقلاب اطلاعات، امنیت و فناوری‌های جدید» به ملاحظات امنیتی و تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای این وضعیت نو پرداخته‌اند. ارتباط انقلاب و فناوری اطلاعات با امنیت روابط بین‌الملل، امنیت خاورمیانه، حاکمیت دولت‌ها، امور نظامی و سازماندهی تولید و توسعه اقتصادی، محورهای اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهند (روزنا و دیگران، ۱۳۹۰).

1. Joseph Nye
2. James Rosenau

همچنین کتاب «قدرت ارتباطات» مانوئل کاستلز از دیگر آثار مهم در این حوزه می‌باشد. این کتاب را می‌توان جایگزین جلد دوم کتاب سه‌جلدی «عصر اطلاعات» دانست. در سه دهه اخیر، مانوئل کاستلز مطالعات گسترده‌ای در زمینه ارتباطات داشته و نظریه‌های مشخصی در فضای اطلاعات و ارتباطات ارائه کرده است. او در این کتاب به طور ویژه به مضمون «قدرت» و طبیعت ساختار قدرت در محیط ارتباطی جدید می‌پردازد. کاستلز در این کتاب بر نقش شبکه‌های ارتباطی در ساخت قدرت در جامعه تاکید می‌کند و آن را پررنگ‌تر از نقش سیاست در ساخت قدرت می‌داند (کاستلز، ۱۳۹۳).

از آثاری دیگر که می‌توان در این تقسیم‌بندی قرار داد می‌توان به «ارتباطات و سلطه فرهنگی» نوشته هربرت شیلر^۲ (۱۳۹۲)، «گزیده ای از عصر اطلاعات: الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات» ویراسته دیوید س. آلبرتس و دانیل س. پاپ^۳ (۱۳۸۹)، رساله دکتری «سیاست و مصرف رسانه‌های اجتماعی مجازی در ایران: چالش‌ها، الگوها و تبیین یک مدل پیشنهادی» نوشته حسین بصیریان جهرمی (۱۳۹۳) و مقاله «دگرگونی مفهوم قدرت در پرتو فناوری نوین اطلاعاتی - ارتباطی» نوشته احمد سلطانی نژاد، محمدحسین جمشیدی و دیگران (۱۳۹۵) یا «تأثیر رسانه‌های مجازی بر جنبش اشغال وال استریت» نوشته ابوذر گوهری مقدم و دهقانی محمدآبادی (۱۳۹۰) و مقاله انگلیسی «اینترنت و پتانسیل‌های آن برای شبکه سازی و جستجوی هویت: مطالعه موردی داعش» نوشته خلیل سردارنیا و رسول صفعی زاده (۲۰۱۷) اشاره نمود.

نکته ای که در ارتباط با این آثار وجود دارد این است که یا موضوعات را بصورت تک بعدی بررسی کرده‌اند و یا تأثیر عصر اینترنت بر سیاست و روابط بین‌الملل را بصورت عام مدنظر قرار داده و و تأثیر عصر وب ۲ را بصورت خاص مدنظر قرار نداده‌اند. بنابراین این پژوهش در پی بررسی تأثیر عصر وب ۲ و رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر آن بر تحول مفهوم کارگزاری در روابط بین‌الملل می‌باشد.

1. Manuel Castells
2. Herbert Schiller
3. David Stephen Allberts & Daniel S Papp

۲. وب ۲ و رسانه‌های اجتماعی مجازی

در این بخش به منظور بررسی و شناخت نقش رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر وب ۲ در تحول درک ما از کارگزاری در روابط بین‌الملل، ضمن ارائه تعریف وب ۲ و رسانه‌های اجتماعی، به بررسی ویژگی‌ها و کارکردهای رسانه‌های اجتماعی در دنیای امروز به طور مختصر می‌پردازیم.

۲-۱. وب ۲

تیم اوریلی بنیانگذار شرکت اوریلی در مقاله مشهور خود با عنوان «وب دو چیست؟ الگوهای طراحی و مدل‌های تجاری برای نسل بعدی نرم‌افزارها»، منظور از این واژه را این گونه بیان کرده است: «وب ۲ شبکه‌ای است که مانند یک بستر [رسانه‌ای] تمام اجزای مربوط را، به هم وصل می‌کند. مزایای طبیعی ایجاد چنین بستری عبارت است از: تحویل نرم افزار به عنوان سرویسی که به طور مرتب در حال به‌روز شدن و بهتر شدن است و سبب استفاده افراد بیشتری می‌شود؛ کاربرانی که هنگام تأمین اطلاعات شخصی و خدماتشان به شکلی که قابلیت اصلاح آن از طریق دیگران وجود داشته باشد اطلاعات را از منابع مختلف مصرف، بازآمیزی و ترکیب مجدد می‌نمایند، و در نهایت ایجاد اثرات شبکه‌ای به واسطه مشارکت و پشت سر گذاشتن وب ۱ به منظور ارائه تجارب غنی کاربران» (O'Reilly, 2007). اما شماری از خدمات و کاربردهای مبتنی بر وب وجود دارند که نشانگر بنیان مفهوم وب ۲ می‌باشند این موارد فناوری نیستند، بلکه خدمات (یا فرایندهای کاربر) هستند که با استفاده از فناوری‌ها و استانداردهایی ساخته می‌شوند، که از اینترنت بهره می‌گیرند. بسیاری از این کاربردهای فناوری وب تا حد زیادی جافتاده‌اند و سال‌های زیادی است، که از آن‌ها استفاده می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به وبلاگ‌ها، ویکی‌ها، فیدهای آراس‌اس، خدمات اشتراک چندرسانه‌ای، انتشار همزمان محتوایی، پخش پادکست و خدمات برجسب‌زنی محتوا و در نهایت به شبکه‌های اجتماعی مجازی اشاره کرد (بصیریان، ۱۳۹۳).

1. RSS Feeds
2. multimedia sharing services
3. content syndication

۲-۲. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی

رسانه‌های اجتماعی اصطلاحی است که اد بارت آستاد دانشگاه ام آی تی در اوایل دهه ۱۹۹۰ مطرح کرد و اشاره به نوعی از رسانه‌های اجتماعی و دانش دارد که از تعامل‌های مبتنی بر رایانه ناشی می‌شود. تعاریف موجود از رسانه اجتماعی بسیار متنوع است: اغلب این تعاریف، بر دو عنصر «اشتراک گذاری» و «تعامل» تأکید دارند. آندریس کاپلان و مایکل هیلین^۱ رسانه اجتماعی را به مثابه «یک دسته ابزارهای اینترنتی که بر بنیان ایدئولوژیکی و فناوری وب ۲ استوار هستند و به کاربران امکان تولید محتوا و مبادله آن را می‌دهند» تعریف می‌کنند ((Kaplan and Haenlein, 2010).

۳۵

اصطلاح «شبکه‌های اجتماعی» زیر مجموعه رسانه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. در دیدگاه کاستلز، شبکه‌های اجتماعی شکل اجتماعی نوینی از ارتباطات را به وجود آورده که در عین حال که توده ای است؛ به صورت انفرادی تولید و دریافت می‌شود و تأثیر می‌گذارد و به ابزاری در خدمت جنبش‌های اجتماعی تبدیل می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۰). در مجموع برخی از ویژگی‌ها و کارکردهای شبکه‌های اجتماعی مجازی در دنیای امروز را می‌توان به شکل زیر تلخیص کرد؛

۱. تغییر شکل ارتباطات: شبکه‌های اجتماعی موجب کاهش رابطه‌های چهره به چهره و گسترش روابط مجازی و دیجیتالی می‌شوند (قوانلو قاجار، ۱۳۹۰).
۲. عدم کنترل و سانسور: رسانه‌های اجتماعی جدید و امواج الکترونیکی برخلاف رسانه‌های سنتی لمسی، قابل سانسور، سوزندان یا کنترل نیستند (آقایی و دیگران، ۱۳۹۱).

۳. تبادل اطلاعات و ایجاد پیوند: فناوری و ارتباطات با اطلاع رسانی و پیوند دادن گروه‌های همفکر با یکدیگر، تحولات سیاسی را سرعت می‌بخشد. این



1. podcasting
2. content tagging services
3. Ed Barrett
4. Andreas Kaplan
5. Michael Haenlein

رسانه‌ها، بیشتر نقش اطلاع رسانی، هماهنگی و پیوند مردم را انجام می‌دهند (سردار نیا، ۱۳۸۸).

۴. فراملی بودن و نداشتن مرز: طبیعت این رسانه‌ها فراملی بودن و نداشتن مرز است که در حال حاضر دسترسی به آن‌ها را آسان کرده است (حاتمی، ۱۳۸۸).

۳. چارچوب نظری

مباحث و آراء مطرح شده در این بخش، هم مجرای ورود ما به بحث می‌باشند و هم مسئولیت پشتیبانی تئوریک از فرضیات مقاله را برعهده دارند.

۳-۱. کاستلز؛ قدرت و پادقدرت و ارتباط جمعی خودگزین

مانوئل کاستلز یکی از برجسته‌ترین متفکران معاصر در حوزه نظریه پردازی پیرامون رسانه‌های نوین اینترنت پایه می‌باشد. او اندیشمندی ویژه تلقی می‌شود، کاستلز حوزه‌های متفاوت دانشگاهی را از جامعه شناسی شهری، مطالعات فضای مجازی، جنبش‌های اجتماعی گرفته تا اقتصاد سیاسی را در کنار هم مطالعه کرده و بر این اساس یک تحلیل بین رشته ای از جهان پیچیده رسانه‌ای شده امروز به دست می‌دهد. با اندکی تعمق در دیدگاه و آراء کاستلز می‌توان برداشت کرد که وی بیش از سایر نظریه پردازان به موضوع کنشگری برآمده از فضای مجازی پرداخته و بدان نزدیک شده است. در ادامه به تفصیل آن بخش از آراء کاستلز که مرتبط با مباحث این مقاله می‌باشد خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱. قدرت و پادقدرت

فناوری اطلاعات توان آدمی را در غلبه کردن بر محدودیت‌های مکانی و زمانی بالا می‌برد. در تحلیل مکان، کاستلز اعتقاد دارد که ما از فضاهای قدیمی ایستای یکنواخت با هویت ثابت و کارویژه تک بعدی خارج شده و به فضای جریان‌ها وارد شده‌ایم (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۸۳-۴۷۵). کاستلز در این راستا با اشاره به برساخت هویت مقاومت در جامعه شبکه‌ای که هم ناشی از ارتباطات است و هم متکی به آن، از مفهوم جدیدی به

نام ارتباطات خودگزین یاد می‌کند، مفهومی که ناشی از توسعه شبکه‌های افقی و تعاملی در ارتباطات است. قبل از پرداختن به ارتباطات خودگزین در توضیح هویت مقاومت، که وجه برجسته‌ای در این ادبیات دارد، باید گفت که کاستلز میان سه گونه هویت تفاوت قائل می‌شود: هویت مشروعیت بخش، هویت مقاومت و هویت برنامه‌دار. او در تعریف هویت مقاومت می‌گوید: «این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شود یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود. از همین‌روی همان‌طور که کالهون در توضیح خود درباره ظهور خط‌مشی‌های هویتی مطرح ساخته است سنگ‌راهی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه ساخته می‌شود» (کاستلز ۱۳۸۴: ۲۵).

کاستلز در آثار اخیر خود به پادقدرت یا جریان مقاومت می‌پردازد، چیزی که در هر جامعه‌ای برای به نقد کشیدن روابط نهادینه شده قدرت شکل می‌گیرد. به باور کاستلز ارتباطات خودگزین منجر به پیدایش رسانه‌های خارق‌العاده برای جنبش‌های اجتماعی و جریان‌های اعتراضی می‌شوند تا به واسطه آن به استقلال دست یابند و در مقابل نهادهای جامعه با روش‌های خود بایستند (Castells, 2007). بنابراین ارتباطات خودگزین ارتباطاتی است که به لحاظ اجتماعی در پیوند با جریان‌های مقاومت است (Castells, 2007). در واقع اینترنت و رسانه‌های اجتماعی برای جنبش‌های اجتماعی معاصر و گروه‌های ساختارشکن یکی از سامانه‌های حیاتی برای بحث و جدل و وسیله‌ای جهت بازی با افکار عمومی است که نهایتاً به عنوان یکی از قوی‌ترین سلاح‌های سیاسی آن‌ها عمل می‌کند.

۲-۱-۳. ارتباط جمعی خودگزین

مانوئل کاستلز در اثر خود با عنوان «قدرت ارتباطات»، از رهیافت نظری «ارتباط جمعی خودگزین» و همچنین «مخاطب خلاق» به تفصیل سخن گفته و آن را چارچوبی برای تفسیر فعالیت‌های کنشگران یا کاربران وب ۲ برشمرده است. کاستلز در معرفی این

رویکرد چنین توضیح می‌دهد: «من این شکل تازه از ارتباطات را به لحاظ تاریخی، «ارتباط جمعی خودگزین» می‌نامم. به این دلیل «ارتباط جمعی» است که بطور بالقوه می‌تواند به مخاطب جهانی دست یابد، همان طور که در ارسال یک فیلم ویدئویی بر روی یوتیوب، پیوندهای آر.اس.اس یک بلاگ با شماری از منابع وب و یا یک پیام به فهرستی گسترده از ایمیل می‌توان از آن بهره گرفت. همزمان «ارتباط خودگزین» هم محسوب می‌شود؛ چرا که به لحاظ تولید پیام، خود-تولید است، از نگاه دریافت کننده/ دریافت کنندگان بالقوه‌اش، خود-گردان^۳ و در مقام بازیابی محتوا یا پیام‌های خاصی که بر بستر شبکه گسترده جهانی (اینترنت) و شبکه‌های ارتباطی الکترونیک موجود هستند، خود-گزین تلقی می‌شود. هر سه نوع ارتباطات (میان فردی، جمعی و خودگزین)، همزیست، میان کنش و مکمل هم هستند تا اینکه جایگزینی برای یکدیگر محسوب شوند. آنچه به لحاظ تاریخی بدیع و تازه می‌نماید، فصل‌بندی همه شکل‌های ارتباطاتی در قالبی مرکب، تعاملی، فرامتنی و دیجیتال است که تشکلی آمیخته و باز ترکیب را که در عین تنوع، طیف گسترده‌ای از جلوه‌های فرهنگی را که در تعامل‌های انسانی منتقل می‌شوند، فراهم آورده و از پیامدهای قابل ملاحظه‌ای برای سازمان‌دهی اجتماعی و تغییرات فرهنگی برخوردار است (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

در ادامه او در توضیح «مخاطب خلاق» می‌گوید: «ما از وسایل ارتباط جمعی که یک مخاطب را مد نظر داشت، به یک مخاطب فعال که معنای (پیام‌های) خود را از تقابل دادن تجربیاتش با جریان‌های یک سوبه اطلاعاتی دریافت می‌کند، منتقل شده‌ایم، بنابراین، افزایش تولید متقابل معنا را شاهد هستیم. این همان چیزی است که من اسمش را «مخاطب خلاق» می‌گذارم، منبع فرهنگ تلفیق یافته‌ای که دنیای ارتباط جمعی خودگزین را با خود توصیف می‌کند» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۲۵۷). به این دلیل که فناوری‌های مبتنی بر ارتباط جمعی خودگزین، ابتکار عمل بیشتری به سوژه‌های ارتباطی می‌دهند (تا زمانی که خود را به عنوان شهروند معرفی کنند)، مخاطب خلاق، از ترکیب پیام‌ها و

-
1. Mass Self- Communication
 2. Self-Generated
 3. Self-Directed
 4. Self- Selected

رمزگان‌های گوناگون با رمزگان‌ها و طرح‌های ارتباطی که خودش دریافت کرده است، پدید می‌آید (کاستلز، ۱۳۹۳: ۲۵۷).

بنابراین در تحلیل نهایی نقاط اتکای ما بدین صورت می‌باشد:

- در این پژوهش رهیافت نظری «ارتباط جمعی خودگزین» و «مخاطب خلاق» کاستلز چارچوبی برای تفسیر فعالیت‌های کنشگران وب ۲ برشمرده می‌شود.

- شبکه‌های پاد قدرت که کاستلز از آن یاد می‌کند، در عصر حاضر حول همین فناوری‌های نو مانند وب ۲ شکل گرفته‌اند.

- امروزه فرایندهای تغییر اجتماعی در ارزش‌ها و سیاست‌ها، اهرم فشار مهمی در ابزارهای ارائه شده توسط شبکه‌های «ارتباط جمعی خودگزین» پیدا کرده‌اند.

۳۹



۴. کارگزاری در عصر وب ۲؛ مؤلفه‌ها و مصداق‌ها

از سال ۲۰۰۴، نسل جدیدی از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی مانند فیسبوک، توئیتر، یوتیوب، مای اسپیس، اینستاگرام، واتس‌آپ، تلگرام و امثالهم پدیدار شده و به سرعت رشد کرده‌اند. کاربران دریافته‌اند که اینترنت بطور کامل وارد عصر وب ۲ شده است. رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر وب ۲ نیروی جدیدی است که سیاست جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده است (Chinascope, 2012). این تأثیرات در ابعاد مختلفی خود را نمایان ساخته که در ادامه به صورت گذرا به برخی از ابعاد مهم آن اشاره می‌شود؛

نخست، با تغییر عرصه سیاست جهانی در نتیجه توسعه فناوری‌های نوین اطلاعاتی، اشکال، ابعاد، دامنه و مکانیسم‌های اعمال قدرت در عرصه روابط بین‌الملل بسیار متنوع و پیچیده تر شده است. با گسترش فناوری‌های نوین اطلاعاتی، اطلاعات نه تنها به شکلی از قدرت تبدیل شده، بلکه بر نحوه استفاده از دیگر اشکال قدرت نیز سلطه یافته و سازو کار اعمال آن‌ها را متحول است. این امر به این دلیل است که نظم قدیمی و از بالا به پائین انتشار اطلاعات تحت تأثیر فناوری‌های جدید ارتباطی چون وب ۲ به تدریج از هم خواهد پاشید. رقابت در جهان واقعی بر سر منابع اقتصادی، سیاسی،

نظامی، اجتماعی و دیگر منابع به تدریج در حال تبدیل شدن به رقابت دیجیتال برای قدرت با تمرکز بر اطلاعات می‌باشد (Chinascop, 2012). بعبارت بهتر صاحب اطلاعات، صاحب قدرت است.

دوم، در عصر وب مهارت در انجام بازی بین‌المللی منجر به شکل‌گیری روابط جدید شده است. زمان و فضا در این رویارویی برای قدرت بسط داده شده‌اند و از این رو دریایی از شرکت‌کنندگان بالقوه وجود دارد که هم اکنون شامل جوامع و حتی افراد می‌شود (Chinascop, 2012). به عبارت بهتر در عصر اطلاعات، بازیگرانی که بر اطلاعات سوار باشند و بتوانند آن را به کنش تبدیل کنند، پیروز میدان‌ها خواهند بود. اطلاعات منبع قدرتی کلیدی است که مردمانی بیش تر، بیش از پیش، به آن دسترسی دذدارند. با افت هزینه رایانه و ارتباطات، از موانع ورود به این عرصه نیز کاسته شده است (نای، ۱۳۹۲: ۱۶۱). لذا کنشگران غیردولتی و فردی نیز توان نقش آفرینی مستقیم و بلاواسطه در سیاست جهانی را یافته‌اند که در قسمت مطالعه موردی بصورت ملموس تری بدان پرداخته خواهد شد.

سوم، بازسازی رسانه‌ها در عصر وب ۲ بر وفاداری شهروندان به دولت خود تأثیر دارد. رسانه‌های اجتماعی به ندلیل ارائه امکانات نوین ارتباطی، مردم را تشویق می‌کنند تا در سیاست شرکت کنند و از طریق قادر ساختن مردم به استفاده از اینترنت برای پرس و جو درباره اقدامات دولت و نظارت بر دولت، شفافیت سیاسی و بهبود اجتماعی را ترویج می‌کند (Chinascop, 2012). این گروه‌ها قدرت سخت چندانی ندارند، اما به یمن انقلاب اطلاعاتی قدرت نرم فراوان دارند و خیلی آسان قادرند علیه دولت‌ها یا هویت‌های تجاری افشاگری کنند و آن‌ها را بی اعتبار سازند (نای، ۱۳۹۲: ۱۶۵). وب ۲ به افراد اجازه می‌دهد تا هویت دولت-ملت را از طریق پرسش درباره ماهیت غیردموکراتیک آن مورد چالش قرار دهند. به عبارت بهتر وب ۲ می‌تواند «ایجاد و انتشار اطلاعات» را بدون بازبینی رسمی توسط ساختار مسلط تسهیل کند و «دیدگاه‌های رسمی» را به چالش بکشد. درحالی‌که برخی اوقات این کار از طریق انواع سنتی رسانه‌ها امکان پذیر نیست. همانطور که درجهان واقع هم دیدیم که اکثر افرادی که در اعتراضات جنبش‌های «بهار عربی»، «تسخیر وال استریت»، «جلیقه زردها» و سایر حرکت‌های

خودجوش و اعتراضی شرکت کردند از کاربران رسانه‌های اجتماعی بودند و کلید این جنبش‌ها اتصال آن‌ها با برنامه‌های وب ۲ است.

البته ابعاد و گستره تاثیرگذاری این رسانه‌ها بر عرصه سیاست جهانی بیش از مباحثی است که مطرح شد. اما این شواهد حاکی از این است که سیاست جهانی دیگر تیول اختصاصی دولت‌ها نیست. گسترش اطلاعات مترادف توزیع گسترده تر قدرت و فرو ریختن انحصار دیوان سالاری سنتی توسط شبکه‌های غیر رسمی است. شتاب زمان در اینترنت نیز مترادف اشراف کم تر دولت‌ها بر دستور کار و برنامه‌های آنان است. رهبران سیاسی در واکنش به رویدادها آزادی عمل کمتر دارند و ناگزیرند پذیرای بازیگرانی پر شمارتر در جولانگاه خاص خود باشند (نای، ۱۳۹۲: ۱۶۱). عرصه سیاست بی ثبات تر شده و استقلال و خود بسندگی آن لابه لای پوسته‌های ملی کاهش یافته است. چند دهه پیش، ارتباط سریع بخش‌های مختلف جهان به لحاظ فنی ممکن اما پر هزینه بود. اکنون چنین ارتباطی با هزینه ای در حد ورود به کافه اینترنتی یا در دست داشتن یک گوشی همراه هوشمند در اختیار همگان است. هزینه ایجاد سازمان یا شبکه ای فراملی بسیار ناچیز است. اما آنچه امروز تازگی دارد نقش فناوری در بهره‌مند ساختن افراد و گروه‌ها از قدرت ویرانگری است که پیش تر خاص دولت‌ها بود (Laqueur, 2001: 73).

بنابراین چنانچه از مباحث پیشین نیز بر می‌آید این مقاله مبتنی بر این استدلال است که به موجب ماهیت توانمند سازی وب ۲، مفهومی که در حال حاضر فقدان آن در روابط بین‌الملل احساس می‌شود، کارگزاری می‌تواند در سطح فردی نیز یافت شود. در تشریح مفهوم کارگزاری می‌توان گفت که کارگزاری در ساده‌ترین شکل خود قدرتی است که یک کنشگر دارد تا درون یک ساختار عمل کند. برعکس یک ساختار را می‌توان به عنوان ساختی پایدار تعریف کرد که جامعه انسانی را محدود و هدایت می‌کند. به بیان دیگر ساختار اساساً به معنای بستر و معطوف به زمینه ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرد و معنا می‌یابند (های، ۱۳۹۲: ۱۵۹). کارگزاری به کنش معطوف است. بنابراین کارگزاری به ظرفیت کنشگران جهت اتخاذ تصمیمات آگاهانه و مستقل در مورد اعمال و رفتار خود، اشاره

دارد (Scott and Marshall, 2005: 11). هیل^۱ «کارگزاران» را به عنوان «کنشگران» ارجاع می‌دهد به این سبب که اصطلاح اول نشان دهنده یک موقعیت وابسته است (Hill, 2003: 27). در تشریح مفهوم کنشگر کاستلز بیان می‌کند کنشگر به «گستره‌ای از موضوعات مرتبط با کنش همچون کنشگران فردی، کنشگران گروهی، سازمان‌ها، نهادها، و شبکه‌ها اشاره دارد. حتی اگر این عملکرد به واسطه فرآیندهایی در گذشته، نهادهای سازماندهی شده باشد، اما آنچه مهم تلقی می‌شود این است که در نهایت تمام سازمان‌ها، نهادها، و شبکه‌ها به گونه‌ای بر عملکرد کنشگران انسانی دلالت می‌کنند» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۵۴). به این ترتیب، کنشگران انسانی اکنون عنصری مؤثرتر از گذشته تعریف می‌شوند. ولی یک کنشگر نمی‌تواند بدون قدرت، کارگزاری را به کار گیرد، و این مفهومی است که نیاز به بررسی دارد.

مفهوم قدرت یک موضوع بسیار منازعه آمیز است. به تعبیر دبلیوگالی «قدرت مفهومی مورد منازعه است. قدرت در شکل‌های مختلفی اعمال می‌شود و جلوه‌های متنوعی دارد. بنابراین، تعریف و درک یکسانی از آن وجود ندارد.» (Barnett and Duvall, 2005). در این مقاله بر تعاریفی از قدرت متمرکز می‌شویم که برای آزمون فرضیاتمان بدان نیازمندیم.

به نظر مانوئل کاستلز «قدرت، ظرفیتی رابطه‌ای است که یک کنشگر اجتماعی را قادر می‌سازد تا به گونه‌ای ناهم‌سنگ و از راه‌هایی که خواسته‌ها، منافع و ارزش‌های کنشگران صاحب قدرت را برآورده سازد، بر تصمیمات سایر بازیگران یا کنشگران اجتماعی تأثیر گذارد» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۵۳). این توصیف، ایده تعریف قدرت بعنوان نفوذ را بیشتر تقویت می‌کند. تعریف قدرت به لحاظ نفوذ و تأثیرگذاری به درک اینکه جایگاه کارگزاری کجاست و آیا ظهور وب ۲ آن را متحول کرده است یا نه کمک خواهد کرد. در ادامه نشان داده خواهد شد که کارگزاران فردی بواسطه ابزارهای وب ۲ قدرت تأثیرگذاری بر روابط بین‌الملل را دارند.

1. Hill
2. Asymmetrically

فوکو نیز بیان می‌کند که انسان باید نقطه تمرکز اصلی هنگام بحث در مورد قدرت باشد (Foucault, 1982). در واقع او استدلال می‌کند که این انسان‌ها هستند که برای احاطه بر ساختارهای اجتماعی، مشروعیت را می‌سازند و آن را واگذار می‌کنند (Foucault, 1982). آن‌ها همچنین بر علیه این ساختارها در جدال هستند. فوکو آن‌ها را «کشمکش‌های متقاطع» می‌نامد چون به یک کشور محدود نمی‌شوند. البته آن‌ها در کشورهای خاصی آسان تر و تا محدوده وسیع‌تری گسترش می‌یابند ولی منحصر به یک شکل سیاسی یا اقتصادی خاصی از حکومت نیستند (Foucault, 1982). مطالعات موردی در بخش‌های آتی مشخص می‌کنند که چگونه این کشمکش‌ها بواسطه رسانه‌های نوین اینترنت پایه تسهیل شده‌اند از اینرو ما را به پرسش درباره درک ما از کارگزاری سوق می‌دهند. این مقاله قصد دارد که این اصل قدرت انسان محور را در مورد مبحث کارگزاری اجرا کند تا نشان دهد که وب ۲ به افراد این امکان را می‌دهد که پویایی قدرت خود را که بطور مستقیم بر روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارد را درک کنند. کاستلز در این باره فرضیه‌هایی جهت شناخت دلایل تحول قدرت در تعامل با کنشگری مطرح ساخته است، که مؤلفه‌های اصلی آن، که برای رسانه‌های مبتنی بر وب مصداق دارند (Castells, 2007) عبارت‌اند از:

- نقش برجسته سیاست‌های رسانه‌ای و تعامل آن با بحران مشروعیت سیاسی آدر بسیاری از کشورها در سراسر جهان؛
- نقش کلیدی رسانه‌های جمعی جایگزین و سازگار با نیازها آدر ساخت فرهنگ؛
- ظهور فرم جدیدی از ارتباطات مرتبط با فرهنگ و فن آوری جامعه شبکه‌ای و مبتنی بر شبکه‌های افقی ارتباطی (آنچه که وی نامش را ارتباط جمعی خودانگیز یا به تعبیری خودگزین می‌گذارد)؛
- استفاده از هر دو نوع ارتباطات جمعی (ارتباط جمعی جهت داده شده‌ا و ارتباط جمعی خودانگیز) در برقراری رابطه بین قدرت، در سیاست

1. transversal struggles
2. The crisis of political legitimacy
3. segmented, customized mass media

رسمی،^۲ در سیاست‌های تمرد جویانه^۳ و در بازنمودهای جدید جنبش‌های اجتماعی^۴.

در ادامه برای بسط این مفاهیم می‌توان مصادیقی عینی از تأثیر وب ۲ بر روابط بین‌الملل را برشمرد. اکنون به برخی از برجسته‌ترین موارد آن اشاره می‌شود.

۱-۴. مصداق‌های تأثیر وب ۲ بر روابط بین‌الملل

این بخش مطالعات موردی را بررسی می‌کند تا نشان دهد که چگونه کارگزاری که توسط وب ۲ تسهیل شد، می‌تواند در سطح افراد یافت شود و این مطالعات چگونه درک ما را از کارگزاری در روابط بین‌الملل متحول کرده است. در هر نمونه شرح داده خواهد شد که چگونه فناوری وب ۲ (که توسط رسانه‌های اجتماعی ارائه شد) نقش کلیدی در تقویت افراد برای داشتن کارگزاری ایفا می‌کند و ساختارهای مسلط را به چالش می‌کشد. افراد از این قدرت و ظرفیت تازه فراهم شده استفاده می‌کنند تا با شیوه‌های مختلف و گاه نامتعارف نخبگان را به چالش کشیده و با ساختارهای غیردموکراتیک و سرکوب کننده مبارزه کنند. البته باید اشاره کرد که شبکه‌های اجتماعی در این میان تسریع کننده، تسهیل کننده و سازمان دهنده تحولات بودند و نه آغاز گر حرکت. در این بخش جنبش‌های «انقلاب مصر» و «جلیقه زردها» و همچنین «گروه تروریستی داعش» به عنوان یک مصداق نامتعارف و منفی بررسی خواهند شد.

۱-۱-۴. کارگزاری در جایگاه زمینه ساز یک انقلاب سیاسی؛ جنبش انقلابی مصر

دو دلیل مهم برای اینکه چرا انقلاب مصر را که جزء جنبش‌های انقلابی «بهار عربی» محسوب می‌شود، یک نمونه مناسب برای بررسی در این بخش قرار دادیم عبارت‌اند از: اول اینکه روگان^۵ استفاده از وب ۲ را در شکل شبکه‌های اجتماعی شناسایی می‌کند و دوم، نبود یک رهبر آشکار است که نشان می‌دهد که این عملی از سوی نخبگان نبوده

1. one-directional mass communication
2. formal politics
3. insurgent politics
4. new manifestations of social movements
5. Rogan

بلکه در عوض یک گردهمایی افراد عادی بوده است (Wood, 2011). وب ۲ «تجمع آزاد راه، البته در یک مفهوم مجازی» آسان می‌کند. مردم می‌توانند به اجتماعاتی با علایق مشترک بپیوندند (Hague and Loader, 1999: 6-7). این امر می‌تواند منجر به جنبش‌هایی از سوی افراد شود که کارگزاری آن‌ها را نشان می‌دهد. در برخی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از برگزاری جلسات سیاسی و احزاب مخالف جلوگیری به عمل می‌آید از اینرو رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر وب ۲، بستری را برای آن‌ها فراهم می‌کند تا اطلاعات را ایجاد کرده، پرورانده و منتشر کنند.

۴۵



رسانه‌های
اجتماعی مبتنی
بر وب دو و تحول
کارگزاری در
روابط بین‌الملل

در ماه‌های اول سال ۲۰۱۱، جهان شاهد یک سری از قیام‌ها و آشوب‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا بود که به زودی به عنوان «بهار عربی» شناخته شد. اعتراضات جمعی با خودسوزی یک جوان سبزی فروش، ابتدا در تونس و سپس در مصر و با یک توالی، در سایر دولت‌های عربی شامل الجزایر، مراکو، یمن، بحرین، عمان، لیبی، سوریه و عربستان سعودی، همه طبیعت ضد دموکراتیک و سرکوبگر این رژیم‌ها را به چالش کشید. در این میان رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی جدید - یوتیوب، توئیتر، فیس بوک - به همراه وبلاگ نویسان آنلاین و تلفن همراه، همه در برقراری ارتباط، هماهنگی و کنترل جریان اعتراضات در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نقش مهمی ایفا کردند. بن علی در تونس و مبارک در مصر هر دو عزل و اخراج شدند و اقتدار گرایش‌های موقتی هم قول انتخابات و اصلاحات را دادند (Cottle, 2011). شروع انقلاب‌ها ناشی از شرایط داخلی و تراکم انواع بحران مشروعیتی بود اما پس از شروع انقلاب‌ها، این رسانه‌ها و شبکه‌ها در اطلاع رسانی، سازماندهی و گسترش تحولات، نقش عمده را بر عهده گرفتند. جوامع اسیر دیکتاتوری، نظیر مصر و تونس از پیوند ضعیف اجتماعی رنج می‌بردند. پیوندهایی که حاکمیت اساساً اجازه تشکیل آن‌ها را نمی‌داد. اما درست زمانی که سرکوب احزاب و نهادهای جامعه مدنی هرگونه امید برای تشکیل ارتباطات را از بین برده بود، به ناگاه فضای مجازی با شبکه‌های قدرتمندش از راه رسیدند. شهروندانی که تا پیش از آن هیچ ارتباط سازنده اجتماعی با یکدیگر نداشتند، به ناگاه فرصت یافتند تا به مدد شکل‌گیری شبکه‌های مجازی با هم ارتباط برقرار کرده و پیوند جدیدی تشکیل دهند. شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی و پیوندهای ناشی از آن، ناگهان انرژی خیره

کننده‌ای آزاد کرد که ساختار این دو حکومت، توانایی مقابله با آن را نداشتند. استپانلو هم در مقاله خود به دو کارکرد مهم این شبکه‌ها در تحولات منطقه اشاره می‌کند؛ ۱. سازماندهی اعتراضات؛ ۲. انتشار اطلاعات تحولات منطقه از طریق تبلیغات بین‌المللی (Stepanova, 2011). اهمیت نقش شبکه‌های اجتماعی و اینترنت در این تحولات به اندازه‌ای بود که می‌توان به پیشنهاد ۱۵۰ میلیارد دلاری پادشاه عربستان برای خرید کامل شبکه اجتماعی فیس بوک برای مخدوش سازی موج رسانه‌ای خیزش‌های عرب و عدم اشاعه این خیزش‌ها به کشور عربستان اشاره کرد (آقایی و دیگران، ۱۳۹۱).

در مصر سازماندهی تظاهرات گسترده در قاهره نخست، توسط یک گروه از جوانان مصری در فیس بوک صورت گرفت. در واقع «جنبش جوانان شش آوریل» گروه فیس بوکی مصری بود که توسط احمد ماهر^۱ در بهار ۲۰۰۸ میلادی برای حمایت از کارگران شهر صنعتی المحله الکبری^۲ که برای اعتصاب در تاریخ شش آوریل برنامه داشتند، شکل گرفت. وبلاگ نویسان و شهروند خبرنگاران از فیس بوک، توئیتر، فلیکر، وبلاگ‌ها و دیگر ابزارهای رسانه‌ای برای گزارش اعتصاب، و هشدار به شبکه‌ها درباره فعالیت پلیس، سازماندهی حفاظت قانونی و جلب نظرها به تلاش‌هایشان استفاده کردند (Wolman, 2008)؛ تا ژانویه ۲۰۰۹ این گروه حدود ۷۰ هزار عضو عمدتاً جوان و تحصیل کرده داشت که بیش‌ترشان تا پیش از آن در سیاست فعال نبودند؛ دغدغه‌های اصلی آن‌ها شامل نبود آزادی بیان، وجود خویشاوندسالاری در دولت و اقتصاد راکد کشور بود (Shapiro, 2009).

این گروه اینترنتی پس از بیداری مردم تونس و تحت تأثیر پیروزی معترضان بر نظام آن کشور، اولین فراخوان برای انجام این اعتراضات را برای روز ۲۵ ژانویه اعلام کرد. این روز از آن جهت پیشنهاد شد که «روز ملی پلیس» در مصر است. وزارت کشور اعلام کرده بود که با قاطعیت با قانون شکنان برخورد خواهد کرد؛ چراکه بر اساس قانون شرایط اضطراری، تظاهرات خیابانی ممنوع است؛ در واقع گفتمان قدرت، بر اساس قانون شرایط اضطراری برگزاری هرگونه تظاهرات خیابانی را در کشور مصر ممنوع اعلام

1. April 6 Youth Movement
2. Ahmad Maher
3. El-Mahalla El-Kubra

کرده بود. اما ایجاد «مجرایی برای پیشبرد گفتمان خود» که برآمده از قدرت رسانه‌های اجتماعی (فیس بوک، توییتر و غیره) بود، این قانون را به چالش طلبید (خانیک و بصیران، ۱۳۹۲). در ۲۸ ژانویه ۲۰۱۱ (روز تاریخی مصر) مبارک دیکتاتور پس از مدت‌ها، توسط اعتراضات سازماندهی شده جوانان در میدان تحریر مورد هدف قرار گرفت و تضعیف شد.

به این ترتیب می‌توان گفت که در جریان قیام‌های مصر شبکه‌های اجتماعی به نوعی روح جمعی را در مردم تقویت کردند. با هم بودن در دنیای مجازی باعث تنها نماندن در میدان تحریر شد که این یکی از جلوه‌های انعکاس قدرت مجازی در فضای واقعی بود؛ «از فیس بوک به میدان تحریر و از میدان تحریر به فیس بوک». حتی می‌توان گفت برکناری محمد مرسی (رئیس جمهور منتخب مصر پس از مبارک) در ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ نیز، به یک اعتبار از طریق صفحه فیسبوک مخالفان وی موسوم به «جنبش تمرد» سازماندهی گردید. بعد از برکناری مرسی نیز شاهد تحولات شدیدی در مصر بودیم که از سوی ارتش به وجود آمده بود؛ اما نکته مهمی که در پیوند با کارکرد شبکه‌های اجتماعی به لحاظ تأثیرگذاری اهمیت دارد، توجه به این مسأله است که حتی پس از برکناری وی از مقام ریاست جمهوری در تیرماه ۱۳۹۲ نیز، حزب آزادی و عدالت مصر (که شاخه سیاسی اخوان المسلمین محسوب می‌شود) در صفحه رسمی خود در فیسبوک که بیش از ۱/۹ میلیون دنبال کننده داشت، مجدداً نسبت به برپایی تجمعاتی برای بازگرداندن مرسی به قدرت اطلاع رسانی می‌کند (فیسبوک، ۱۲ آگوست ۲۰۱۵).

جنبش انقلابی مردم مصر می‌تواند نمونه جالب توجهی از بحث انعطاف پذیری سازمانی و فقدان رهبری متمرکز بر اثر حمایت‌های فناوری جدید را بازتاب دهد. یکی از برجسته‌ترین ابعاد قیام مصر، ساختار سست آن و فقدان رهبران قابل شناسایی بود. این جنبش، کاملاً مردمی، برون مرزی و افقی، و بیشتر یک انقلاب از پایین به بالا بود.

۱. نام این جنبش در عربی «حرکه تمرد» است که برای برگزاری تظاهرات در میدان تحریر، فراخوان نافرمانی علیه مرسی را در فیس بوک منتشر می‌کرد و در کنار سایر عوامل مؤثر افتاد (نک:

www.facebook.com/Tmrood)

۲. نک: <https://www.facebook.com/FJParty>

چارلی بکت اشاره می‌کند که قیام مصر «کار احزاب اپوزیسیون متعارف یا رهبران کاریزماتیک نبود». بکت معتقد است که ماهیت پراکنده و افقی این جنبش‌ها مقابله با آن‌ها را بسیار دشوار نمود. تنوع و انعطاف پذیری آن‌ها یک نیروی ارگانیک به آن‌ها داد. آن‌ها نه سازمان، بلکه شبکه بودند. به عبارت دیگر، این جنبش‌ها بیشتر از آنکه اعمال فردی توسط یک یا چند شخص کاریزما باشند، به واسطه فرایندهای جمعی و مؤثر بسیج گروهی به صورت آنلاین شناخته می‌شوند. به همین دلیل است که این جنبش‌ها عموماً به عنوان «انقلاب‌های بدون رهبر» توصیف می‌شوند (khamiss & Vaughn, 2011).

۲-۱-۴. کارگزاری در مقام یک چالش اقتصادی؛ جنبش جلیقه زردها

مجله تایم در تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۱۷ یعنی یک ماه قبل از برگزاری اجلاس اقلیمی پاریس که قرار بود حدود ۱۰۰ کشور جهان در پاریس جمع شوند، مصاحبه‌ای با *امانوئل ماکرون* ترتیب داد و دو روز بعد یعنی در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۷ مصاحبه را منتشر کرد. آن چه که در این مصاحبه توجه را جلب می‌کرد جلد مجله تایم بود که در آن تصویر *امانوئل ماکرون* نقش بسته بود و در کنار تصویر، نوشته‌ای بود که بیشتر از تصویر توجه را جلب می‌کرد: «رهبر آینده اروپا» (time, 2017).

ماکرون در آن مصاحبه در پاسخ به پرسش مصاحبه‌کننده مجله تایم که از او پرسید آیا می‌خواهید رهبری جهان را به دست بگیرید گفت: «ما قصد نداریم رهبر جهان باشیم، بلکه می‌خواهیم بخشی از رهبری جهانی درباره تغییرات اقلیمی باشیم». او همچنین در ادامه گفت: «می‌خواهیم بخشی از رهبری جهانی در حوزه اقتصاد و مالیه باشیم» (time, 2017). در آن اجلاس *دونالد ترامپ* رئیس جمهور ایالات متحده عدم حضور خود را اعلام کرده بود، چرا که از معاهده اقلیمی پاریس خارج شده بود و این سخنان ماکرون به نوعی تقابل در برابر *ترامپ* بود.

1 Charlie Beckett
2. Emmanuel Macron

یک سال بعد از آن مصاحبه او در یک بحران ملی گرفتار شد. جنبش اعتراضی مردم فرانسه که تحت عنوان «جلیقه‌زردها» شناخته می‌شود از هر طرف او را احاطه کرده‌اند، شانزده‌لیزه به محل زد و خورد مردم و پلیس تبدیل شد. جنبش جلیقه زردها به جنبشی اطلاق می‌شود که در آن معترضان با پوشیدن جلیقه‌های زرد برای اعتراض به وضعیت حاکم به خیابان‌ها می‌آیند. بر اساس قانون کشور فرانسه در هر خودرو باید یک جلیقه زرد وجود داشته باشد تا در زمان بروز حوادث راننده آن را به تن کند و دیگر خودروها بتوانند آن را ببینند؛ بر این اساس جنبش جلیقه زردها پس از انتشار ویدیو اعتراضی یک زن فرانسوی در فضای مجازی و درخواست وی برای حضور مردم با جلیقه‌های زرد در خیابان‌ها شکل گرفت (the guardian, 2019).

این رخداد سیاسی در فرانسه، با غافلگیری بازیگران و ناظران سیاسی همراه بود. هیچ‌کس انتظار اعتراضاتی چنین دامنه‌دار و شدید را نداشت. این اعتراضات واکنش‌های بسیاری را برانگیخت. این غافلگیری حتی در واکنش و موضع‌گیری‌های شتابزده و متفاوت دولت فرانسه هم نمایان شد (the guardian, 2019).

در یک چرخش تراژیک کسی که از رهبری آینده نظم جهانی موجود سخن می‌راند، خود اکنون ناخواسته محرک شروع اعتراضات علیه سویه‌هایی از نظم مستقر در سراسر جهان شده است. بخش‌هایی از فرودستان و ناراضیان اجتماعی در سایر کشورهای اروپایی چون بلژیک، اتریش، تا حدودی در آلمان، هلند، ایتالیا، مجارستان، صربستان و برخی از کشورهای آسیایی از جمله اردن، عراق، شهر تل‌آویو، ترکیه و ... در ابعاد مختلف به این جنبش پاسخ آری داده‌اند (the guardian, 2019).

رسانه‌های داخلی فرانسه می‌گویند معترضان عموماً کسانی را شامل می‌شوند که در انتخابات‌های فرانسه رأی نمی‌دادند. این جمعیت نیز بیشتر در مناطق روستایی و حومه‌های دورافتاده شهرهای بزرگ فرانسه سکونت دارند. به این ترتیب معترضان را می‌توان کسانی توصیف کرد که یا در مناسبات اجتماعی و اقتصادی به حاشیه رانده شده‌اند یا از میان طبقه متوسطی هستند که به مرور فقیر شده‌اند (ECFR, 2019).

بنابراین، جنبش اعتراضی جلیقه‌زرها تا حدودی توانست تا یکی از کارکردهای اصلی خود را به انجام برساند، هرچند هنوز وضعیت و آینده آن در ابهام است، چرا که با فقدان هرگونه چشم‌انداز مشخصی امکان در غلتیدن به هر جهتی را داراست. پس می‌توان گفت، اگرچه جلیقه‌زرها نتوانسته‌اند وضعیتی انقلابی خلق کنند، اما شاید نتوانسته‌اند گسستی در وضعیت کنونی ایجاد کنند یا دست‌کم زمینه‌های عینی چنین گسستی را فراهم آورند.

مساله اصلی این است که تعادل موجود و نظم مستقر بر هم خورده است. گسست از وضعیت مهم‌ترین مسأله هر جنبش اعتراضی است (بنگرید به بدیو، ۱۳۹۸ و ژیشک، ۱۳۹۷). جلیقه‌زرها حتی اگر نتوانند دولت را ساقط کنند اما می‌توانند فرهنگ طغیان، اعتراض و پاد قدرت را احیاء و آن را در شکل‌های توده‌ای نوینی نهادینه کنند. اکنون در خیابان‌های فرانسه مشاهده می‌شود که مردم با جلیقه‌های زرد در حال رفت و آمد هستند و حتی امور عادی زندگی خود را نیز با این جلیقه‌ها انجام می‌دهند.

بسیج جلیقه‌زرها نخست در شبکه‌های اجتماعی کلید خورد (Durand, 2018). معترضان نه تنها از کانال احزاب و سندیکاها اقدام نکرده بودند بلکه سازماندهی و برنامه‌ریزی خود را از طریق شبکه‌های اجتماعی پیش برده بودند. جنبش آنان افقی و بدون رهبر بود. علاوه بر این، در ویدیوهایی که حامیان جلیقه‌زرها در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده‌اند، احساسی «از طردشدگی و جداافتادن» به چشم می‌خورد (ECFR, 2019). به طور کلی جلیقه‌زرها رهبر خاصی ندارند و این موضوع از جمله ویژگی بارز این جنبش محسوب می‌شود؛ مانند هم‌تایان دیگر آن که در سال‌های اخیر بسیار شاهد آن بودیم.

مانند دیگر مصادیق اشاره شده، این جنبش اعتراضی که توانست بدون رهبر و وابستگی به هیچ سندیکا یا حزبی با گرد هم آوردن ده‌ها هزار تن از لایه‌های گوناگون طبقه متوسط و فرودست در سرتاسر فرانسه از هفدهم نوامبر سال ۲۰۱۸ میلادی، توجه رسانه‌های جمعی جهان را به خود جلب کند، در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی شکل گرفت و گسترش یافت. ابزار بکار رفته برای تکوین جنبش جلیقه‌زرها ابزاری مجازی

بود اما صدای این جنبش در خارج از دنیای مجازی طنین افکند و شنیده شد (McNicoll, 2018).

بنابراین این جنبش با کمک فضای مجازی شکل گرفته است و دولت فرانسه نیز به دلیل ناتوانی در کنترل این فضا با مشکل روبه رو شده است. اعتراضات بسیاری در فرانسه رخ داده است که با استفاده از ابزارهای رسانه ای آنها را ساماندهی می کردند، اما از ویژگی های بارز این جنبش این بود که مردم از شبکه های اجتماعی مجازی استفاده می کنند (France 24, 2018). آنها از فیس بوک استفاده می کنند تا اطلاعات کانال های تلویزیونی را خنثی کنند، و اینترنت برایشان یک جور سازمان دهنده جمعی است (بسیار شبیه به انقلاب های عربی سال ۲۰۱۱). آنان تبلیغات دولت را در خصوص خرابکاری جلیقه زردها به ضد خود بدل کرده اند، از آن استفاده کرده اند تا خشونت پلیس را نشان دهند. در یکی از آخرین تظاهرات ها خیل عظیمی از جلیقه زردهایی شرکت کرده بودند که توسط پلیس در تظاهرات قبلی زخمی و مجروح شده بودند. جلیقه زردها مدعی اند که وارث انقلاب فرانسه اند، ولی بسیاری از ویژگی های جنبش آنها نشانگر قرابت های مهمی با جنبش اشغال وال استریت، جنبش خشمگینان اسپانیا و جنبش شب خیزان است (Traverso, 2019).

آنها همچنان شنبه های هر هفته که به شنبه های سیاه معروف است، در خیابان های فرانسه حضور پیدا می کنند تا ابراز نارضایتی از دولت را نشان دهند. این تظاهرات ها همواره با خشونت پلیس و استقرار شمار بالای نیروهای امنیتی همراه بوده است. همچنین در حالی که دولت فرانسه تدابیر امنیتی را برای برگزاری اجلاس سران «گروه-۷» در شهر «بیاریتز» این کشور به شدت بالا برده بود، معترضان جلیقه زرد بدون توجه به این تدابیر، چهل و یکمین شنبه اعتراضی را هم رقم زدند. در واقع جدال قدرت و پاد قدرت همچنان خودنمایی می کند و نقش رسانه های اجتماعی به عنوان مجرا و ابزاری برای پیشبرد اعتراضات همچنان برجسته است.

۳-۱-۴. کارگزاری به مثابه یک کشگر آناارشیست: گروه تروریستی داعش

نقش و نفوذ شبکه‌های اجتماعی در هدایت و رهبری افکار عمومی، موجب ظهور گونه‌ای تازه از تروریسم شد که پوشش رسانه‌ای اقدامات و برنامه‌های تروریستی را به عنوان عمق راهبردی خود تلقی می‌کند. نسل نوپدید تروریسم از توانمندی رسانه‌ها و قابلیت شبکه‌های اجتماعی برای پیشبرد اهداف و آمال خود بهره می‌گیرد. از آنجا که ساختار افقی این شبکه‌ها فرصت برابر به همه کارگزاران اعطا کرده و سبب سهولت ارتباط در پهنه جهانی شده است، دسترسی بلاواسطه گروه‌های تروریستی و مخاطبان به این شبکه‌های فراگیر، آوردگاه جدیدی را خلق کرده و مخاطرات پیچیده‌ای را فراروی تصمیم‌گیران جوامع قرار داده است.

گروه تروریستی داعش در سپیده دم شبکه‌های اجتماعی، کارگزاری سیاسی را در کالبد این شبکه‌ها هویت تازه‌ای بخشید. داعش یکی از گروه‌های نوظهور تروریستی و بنیادگرای اسلامی است که دارای ویژگی‌های قابل توجهی در مقایسه با سایر گروه‌ها می‌باشد. از ویژگی‌های منحصر بفرد داعش، از یکسو خشونت بی سابقه‌ای است که اعضای آن نسبت به سایر گروه‌ها و افراد اعمال می‌کنند (کسرای و مقدم، ۱۳۹۴). از سوی دیگر اعضای داعش برای دستیابی به اهداف نامشروع خود از شبکه‌های اجتماعی مجازی مختلفی چون فیس‌بوک و توئیتر به نحو گسترده‌ای برای جذب و سازمان‌دهی، هماهنگی و آموزش نیروها، بسیج اجتماعی، کنترل، عملیات روانی، تبلیغات و اطلاع‌رسانی بهره می‌گیرد. در این میان تمرکززدایی و گمنامی تقریباً کامل موجب می‌شود که آنان نتوانند در معرض کنترل یا محدودیت قرار گیرند.

بکارگیری این رسانه‌ها توسط این گروه به شیوه‌های مختلفی پیگیری می‌شود. گروه داعش از طریق شبکه‌های اجتماعی درصدد است که رهبری افکار حاشیه نشینان و صدای‌های خاموش و خاکستری را در دست گیرد. این گروه با سوار شدن بر موج ناشی از شکاف‌های طبقاتی و دیگر شکاف‌های اجتماعی، در پی «جلب توجه» افکار عمومی به اقدامات و اهداف تروریستی است و رسانه‌های اجتماعی نوین مبتنی بر وب ۲ این امکان برای آن‌ها تسهیل کرده است. با استفاده از ظرفیت‌های این شبکه‌ها، ارتباطات به خارج از حوزه جغرافیایی تروریست‌ها توسعه یافته است. بستر شبکه‌های اجتماعی چون فیس

بوک و توئیتر امکان ایجاد ارتباطات بسیار مستحکم و منعطف بین هسته‌های پراکنده تروریستی در سراسر جهان را برقرار کرده است و از آنجا که شبکه‌های اجتماعی انعطاف پذیر هستند با حذف یک اکانت تروریستی، ارتباطات آن‌ها قطع نمی‌شود، زیرا آنان امکان ارتباطات چندگانه در شبکه‌های مختلف دارند (فاضلی و دیگران، ۱۳۹۶).

از دیگر سو این شبکه‌های اینترنت پایه به ابزاری برای جذب نیرو در کشورهای دیگر مبدل شده است. جوانان اروپایی از طریق همین شبکه‌ها با تبلیغات دینی و عقیدتی این گروه تروریستی آشنا شده و به آن پیوسته‌اند (کسرابی و داوری مقدم، ۱۳۹۴). فناوری جدید ظرفیت برانگیختن خشم و امید را همزمان دارد. استفاده گروه داعش از شبکه‌های اجتماعی موجب از دیده نرفتن نزد کاربران و ایجاد امید در هواداران شده است. زیرساخت شبکه‌های اجتماعی چون فیس بوک مانند کندوی عسل است. هر جزء آن یک نقطه کانونی دارد و بستگی به افرادی دارد که جذب می‌شوند. در فیس بوک می‌توان بسیاری از جریان‌ها را ایجاد کرد و به حرکت گروه‌ها جهت داد. این گروه از ابزارهای دمکراتیک شبکه‌ها برای نفوذ در جوانان و عضوگیری و سازمان دهی آنان استفاده می‌برد. گروه‌های تروریستی از طریق قابلیت‌های شبکه‌های اجتماعی درصدد همزاد پنداری و همراه کردن اقشار خاکستری با افکار خود هستند. از این رو حامیان خود را به طور مستمر در شبکه‌های اجتماعی سازمان دهی کرده و می‌کنند (فاضلی و دیگران، ۱۳۹۶).

همچنین این گروه از شبکه‌های اجتماعی برای آموزش نیروها و حامیان نیز استفاده می‌کند. اصول، فنون و روش‌های ترور و ساخت انواع بمب و وسایل انفجاری از جمله این آموزش‌هاست. دیگر کاربرد این شبکه‌ها برای گروه تروریستی داعش، همبستگی نیروها و حامیان است. این گروه نه تنها تلاش می‌کند همبستگی نیروهای مخالف خود را در هم شکنند بلکه درصدد آن است که بین نیروهای چندملیتی خود همبستگی و وحدت رویه ایجاد کند. جذب و سازمان دهی نیرو به صورت آشکار و پنهان و ایجاد ارتباطات و هماهنگی مستمر بین آنان از طریق این شبکه‌ها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم انجام می‌شود. همچنین تاکنون اعضای داعش ارتباطات و هماهنگی را از طریق شبکه‌های اجتماعی برای سازمان دهی حملات تروریستی در کشورهای اروپایی، آسیایی و

خاورمیانه انجام داده‌اند (فاضلی و دیگران، ۱۳۹۶). لذا با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان استدلال کرد که اگر فناوری‌های نوین ارتباطاتی نبودند داعش نمی‌توانست تا بدین سطح گسترش پیدا کند.

در تحلیل نهایی، مصادیق مطرح شده حرکت نیرومندی محسوب می‌شوند که از ترکیبی پیوند یافته از طبقات مردم با دنیای مجازی شکل گرفته و هویت یافته است. این جنبش‌ها و اقدامات کار اپوزیسیون متعارف یا رهبران برجسته و کاریزماتیک نبود. کلید این حرکت‌ها اتصال آن‌ها با رسانه‌های اجتماعی اینترنت پایه است که توسط افراد به منظور اعمال کارگزاری مورد استفاده قرار گرفت. این حرکت‌ها به نوعی جلوه‌هایی از انعکاس کارگزاری فردی در فضای مجازی و جهان واقعی می‌باشد. همه این فرایندهای تغییر اجتماعی در ارزش‌ها و سیاست‌ها، اهرم فشار مهمی در ابزارهای ارائه شده توسط شبکه‌های «ارتباط جمعی خودگزین» پیدا کرده‌اند. از طریق این شبکه‌هاست که می‌توان در مقیاسی کلان به مردم دسترسی پیدا کرد. تظاهرات و اعتراضات گسترده، جنبش‌های اجتماعی و اقدامات و حرکت‌های نامتعارف و ساختار ستیز در نقاط مختلف جهان ادامه می‌یابند و صریحاً به نقد قدرت می‌پردازند تا ثابت کنند که کارگزاری را می‌توان در سطح غیردولتی و بکار گرفته شده توسط افراد نیز یافت. این بخش نشان داد که در جهان واقع نیز کارگزاری را در سطح افراد می‌توان یافت. وب ۲ به افراد اجازه می‌دهد که کنترل دولتی بر انتشار اطلاعات، مانند آن اطلاعاتی که از سوی رسانه‌های جمعی بطور مستقیم یا غیرمستقیم بیان می‌شوند، را با مشکل مواجه کنند. این موضوع به نوبه خود بر روابط بین‌الملل تأثیر گذاشته است. می‌توان اینطور گفت که حتی افرادی که در یک ترتیبات بومی عمل می‌کنند بطور جهانی در ارتباط هستند و بر روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارند. مباحث مطرح شده فارغ از اینکه تا چه حد با آن‌ها هم‌دلی داشته باشیم و فارغ از نوع نگاه ما به شکل و مضمونشان، اهمیت درک کارگزاری در سطح غیر دولتی و فردی در روابط بین‌الملل را نشان می‌دهند. با توجه به گذار در درک ما از کارگزاری بواسطه وب ۲، در ادامه بررسی می‌کنیم که این امر چه تأثیری بر نظریه روابط بین‌الملل دارد یا می‌تواند داشته باشد.

۵. پیامدهای نظری وب ۲ بر روابط بین‌الملل

همانطور که این مقاله شرح داده است، مفهوم کارگزاری در سطح واقعی متحول شده است، و همانگونه که کانت استدلال می‌کند «ایده‌های بدون محتوا پوچ هستند؛ شهودهای با ادراکات کورکورانه هستند.» (Kant, 1787:1996: 107). این بخش محتوا و شهودهای بخش‌های قبل را با اندیشه‌ها و ادراکات نظری روابط بین‌الملل پیوند می‌دهد. همچنین در این باره بحث می‌شود که وب ۲ نظریه‌های غالب دولت محور و ساختارگرای روابط بین‌الملل چون نواقح گرای را مورد پرسش قرار داده و نیاز به مشاهده جهان از طریق یک لنز انتقادی به روش نظریه‌های انتقادی را برجسته کرده است. بعلاوه در این مقاله بیان شد که کارگزاری نه فقط در سطح دولت و نخبگان که بلکه در سطح فردی نیز می‌تواند یافت شود.

به منظور فهم اینکه چگونه وب ۲ درک ما از کارگزاری را متحول کرده است، باید در نظر گرفته شود که پیش از این کارگزاری در روابط بین‌الملل چگونه تصور می‌شده است. نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل به مبحث ساختار/کارگزاری بطور مستقیم نمی‌پردازند (Friedman and Starr, 1997: 23). نواقح‌گرایی و نئولیبرالیسم که از این نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل برخاسته‌اند، اگر چه در برخی نقاط و موضوع‌ها، تفاوت‌هایی آشکار میان آن‌ها وجود دارد، اما ادوار پی در پی به اصطلاح «بحث بین پارادایمی» باعث شده این دو دیدگاه چنان به هم نزدیک شوند که امروزه تعیین جایگاه نواقح‌گرایان و نئولیبرال‌های برجسته اغلب دشوار است (Waever, 1996). این وضعیت به شکل‌گیری یک «ترکیب نئو- نئو» انجامیده است که از نظر برخی نوعی محدود کردن شاخص‌های بحث نظری در چارچوب جریان غالب روابط بین‌الملل است (Lamy, 2001; Smith, 2001). آن‌ها همچنان دولت را به عنوان واحد اصلی تحلیل در نظر می‌گیرند گرچه می‌پذیرند که بازیگران غیردولتی می‌توانند نقشی را در روابط بین‌الملل ایفا کنند (Brown and Ainley, 2005: 45-48). در واقع نگاه مضیق دولت

محور که مبتنی بر دیدگاه‌های نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل است، فهم تقلیل‌گرایانه‌ای از سیاست جهانی و کنش‌گران آن‌ها را به ذهن متبادر می‌سازد.

والترز، از نخستین کسانی بود که به شکلی نظام یافته طرح مبتنی بر نظام دولت‌ها را بیان کرد و نظریه خاصی که او به بنا شدن آن بر این پایه کمک نمود، یعنی نواقح‌گرایی، امروزه از چنان نفوذی در حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل برخوردار است که اغلب، این طرح و نظریه را مترداف قلمداد می‌کنند (ونت، ۱۳۸۴: ۱۱). نواقح‌گرایی، از یک سو به دولت‌گره خورده است. این نظریه، به قول کراسنر، «دولت محور» یا «دولت سالار» است و مدلی از جهان را ارائه می‌کند که در آن «دولت‌ها بازیگر هستند» (اشلی، ۱۳۸۶). از سوی دیگر همانطور که روگی بیان می‌کند که نوید نواقح‌گرایی تا اندازه بسیار زیادی به وجه ساختارگرایانه آن قابل انتساب است (اشلی، ۱۳۸۶). والترز برای «ساختار بین‌المللی» حیاتی مستقل از اجزا یعنی مستقل از دولت‌های بازیگر قائل می‌شود و به شیوه‌های بی‌شماری نشان می‌دهد که چگونه این ساختار اقدامات دولت‌ها را چنان محدود می‌سازد و بر می‌انگیزد که در مجموع، ساختار بازتولید می‌شود و بازیگران به سازگار شدن با مقتضیات آن وادار می‌گردند (اشلی، ۱۳۸۶).

ساختارگرایی والترز همچنین همراه با جبرگرایی است. والترز بر آن است که کنشگران گرفتار محدودیت‌های نظام‌اند و راه‌گزینی از آن ندارند. ساختار خود را بر آن‌ها تحمیل می‌کند و آن‌ها فقط می‌توانند حاملان استلزامات آن باشند. در این برداشت راهی برای اعمال کارگزاری و تأثیر کنشگران بر نظام نمی‌ماند. این ناشی از شیء‌انگاری است که والترز گرفتار آن است. به این معنا که او برای ساختار که خود چیزی جز حاصل کنش‌های انسانی نیست، شأنی مستقل از این کنش‌ها قائل است (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۱۸). بنابراین نواقح‌گرایان برای نظام سیاسی بین‌المللی «برتری مطلق بر اجزا» قائل می‌شوند و تغییر را نیز تنها در چارچوب منطق ثابت نظام می‌توان تفسیر کرد (اشلی، ۱۳۸۶). این رویکردهای دولت محور، ساختارگرا و جبرگرایانه به عنوان چارچوبی برای تفسیر سیاست بین‌الملل نمی‌تواند آن دسته مفاهیم جمعی جهانی را که قابل فروکاستن به ترکیبات منطقی مناسبات دولتی نیست به رسمیت بشناسد و حتی درک کند (اشلی، ۱۳۸۶). لذا این طیف از نظریات نمی‌توانند درک درستی از

جهان پیچیده رسانه‌ای شده امروز که در آن شاهد انبوهی از شرکت کنندگان بالقوه که هم اکنون شامل جوامع و حتی افراد می‌شود، به دست دهند و لذا با چالش مفهومی مواجه گردیده‌اند، چالشی که از مدت‌ها پیش و از پایان جنگ سرد ایجاد شده است.

در عصر حاضر نیز تغییرات در عرصه فناوری ارتباطات و اطلاعات، موجب بروز تغییری اساسی در ساختار سیاست جهانی شده و به تبع آن، کشورها حاکمیت بر روابط فراملی شهروندان خود را از دست داده‌اند. به تبع تحولات معاصر در عصر اطلاعات، ساختار دولت - محور از هر نگاهی توان قبلی خود را از دست داده و سخت متزلزل گردیده است. این درست است که در مطالعات علمی پیرامون مفهوم کنشگر، بدون فهم دولت‌ها نمی‌توان به فهم کاملی از سیاست جهانی رسید. اما این بدان معنا نیست که سیاست جهانی مترادف با نظام دولت‌هاست. مباحث زیادی ذیل عنوان روابط بین‌الملل، قرار می‌گیرند و نظام دولت‌ها تنها یکی از آن‌ها می‌باشد (ونت، پیشین: ۲۸۲).

همانطور که روزنا هم بیان می‌کند، گسترش فناوری‌های اطلاعاتی، صلاحیت و شایستگی شهروندان و میزان و ظرفیت تعامل آن‌ها را افزایش و اقتدار دولت‌ها را کاهش داده و این منجر به تغییر ساختار و فشرده‌تر شدن آن و ظهور عصر پسابین‌الملل شده است. جهان سستی آنارشیک دولت محور، جایگزین و عرصه سیاسی جدیدی شده که متشکل از بازیگران متنوع و گسترده غیر دولتی، فراملی و فروملی می‌باشد (Rosenau, 2002). امروز دولت‌ها ناگزیر از همبازی شدن با نقش آفرینان نوین این صحنه‌اند. با گسترش فناوری‌های نوین اطلاعاتی و تشدید شبکه‌های اطلاعاتی، اطلاعات، دانش و هنجارها نه تنها به شکلی از قدرت تبدیل شده، بلکه بر نحوه استفاده از دیگر اشکال قدرت نیز سلطه یافته و سازوکار اعمال آن‌ها را تغییر داده است (Braman, 2002). کراس بر آن است که فناوری‌های اطلاعاتی موجب کاهش اقتدار دولت‌ها، کاهش احتمال جنگ و افزایش قدرت افراد می‌شود (Herrera, 2003). در دیدگاه لیفین نیز شبکه‌های اطلاعاتی نه فقط تعریف موضوعات را عوض می‌کنند، بلکه به بازیگران غیر دولتی اجازه می‌دهند تا نقش مهم تری در عرصه سیاست جهانی ایفا نمایند (Liffin, 2002).

بنابراین بحث آشکاری در نظریه روابط بین‌الملل وجود دارد مبنی بر اینکه واحد اصلی تحلیل چه باید باشد. در نظریه‌های سستی و غالب، کارگزاری در سطح دولت تفسیر می‌شود.

در طیفی دیگر افرادی چون فریلمن و استار در کتاب «کارگزاری، ساختار و سیاست بین‌الملل» استدلال می‌کنند که نخبگان در جامعه، چه سیاسی باشند چه اقتصادی، افراد دارای کارگزاری هستند و از اینرو آن‌ها واحدهای اصلی تحلیل هستند. آن‌ها می‌گویند که این به علت نفوذی است که نخبگان در درون دولت‌ها دارند که بدین معنی است که آن‌ها می‌توانند بر «نتایج سیاسی بین‌المللی» تأثیر بگذارند (بنگرید به: Friedman and Starr, 1997: 137-138). با این حال، این مقاله بیان می‌کند که کارگزاری می‌تواند در سطح افراد عادی هم یافت شود زیرا همانطور که در بخش‌های قبل نشان داده شد، افراد قادر هستند بطور مستقیم بر روابط بین‌الملل تأثیر بگذارند و لذا باید آن‌ها را بعنوان کنشگران تأثیر گذار در نظر گرفت.

همانطور که اشاره شد، در عصر حاضر قدرت می‌تواند در سطح کارگزاران فردی نیز یافت شود و افراد می‌توانند آن را به کار برند و از وب ۲ برای شکل دهی به ساختارهای اجتماعی خود استفاده می‌کنند، آن‌ها به اندازه نخبگان سیاسی برای تحلیل ارزشمند هستند. از اینرو همه کنشگرانی که بر روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارند و کارگزاری دارند، باید در نظر گرفته شوند. نظریه‌های انتقادی این کار را از طریق درک ماهیت اجتماعی روابط بین‌الملل انجام می‌دهند. نظریه پردازان انتقادی صراحتاً به دنبال نقشی‌اند که کنشگران غیر دولتی می‌توانند داشته باشند (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۳۶). بعبارت دیگر نظریه‌های انتقادی خانواده ای از روابط بین‌الملل هستند که می‌توان آن‌ها را نظریه‌هایی توصیف کرد که خود را از نظم غالب جدا کرده و می‌پرسد که اصولاً این نظم از کجا آمده است (Cox, 1996: 88). کاکس در مطالعه خود در مورد نیروهای اجتماعی در نظام‌های جهانی اولویت هستی شناختی را به کنشگران اجتماعی می‌داد و نه حکومت‌ها. این به معنای آن است که نه تنها کنشگران دولتی هویت‌های ثابت ندارند، بلکه کنشگرانی‌اند در کنار سایر کنشگران نظام بین‌المللی (که البته آن‌ها نیز هویت‌های ثابتی ندارند) (Cox, 1981). همانگونه که لینکلن‌تیر (۱۹۹۰) می‌گوید، دولت‌ها از یک سو به شکلی اجتماعی بر ساخته می‌شوند و از سوی دیگر، خود محوری^۳ آن‌ها چیزی نیست که بتوان مسلم و طبیعی پنداشت، بلکه «خصوصیتی است که به شکل

1. Agency, structure, and international politics

2. international political outcomes

3. egotism

اجتماعی تولید شده و ماهیت تاریخی مشروط و موقتی دارد» (Devetak, 2005)، این به معنای آن است که لزوماً مرکز اصلی وفاداری نیستند، تنها کنشگر بین‌المللی مهم نمی‌باشند و خصوصیات آن‌ها به عنوان دولت لایتغیر نیست. نکته ای که باید بدان توجه شود این است که نظریه پردازان انتقادی منکر نقش و اهمیت مفهوم دولت نیستند، لکن معتقدند نمی‌توان دولت را به عنوان نقطه آغازین در نظر گرفت (قوام، ۱۳۸۸: ۱۹۹). نگاه تاریخی و انسان محور نظریه انتقادی برخلاف بسیاری از دیدگاه‌های رادیکال جبرگرایانه بدبینانه نیست و با تاکید بر نقش کارگزاری انسانی نقش عمل آگاهانه و رویه اجتماعی در بازتولید و تغییر وضع موجود را نشان می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۵۰). به هر صورت کمک نظریه انتقادی به نظریه روابط بین‌الملل اساساً در نقد رهایی بخش آن نهفته است (قوام، ۱۳۸۸: ۱۹۳) و اصولاً از تجارب گوناگون در مطالعه روابط بین‌الملل استقبال می‌کند (قوام، ۱۳۸۸: ۲۰۱). در نهایت آن‌ها در هنگام تحلیل سیاست جهانی و روابط بین‌الملل، نه تنها نگاهی فراتر از دولت دارند بلکه از آن مهم‌تر مبحث کنشگری را بطور مستقیم وارد محاسبات خود می‌کنند. از این رهگذر با ظهور وب ۲ و کارگزاری که به افراد می‌دهد نیاز به نظریه‌های انتقادی و نیاز به مشاهده جهان از طریق یک لنز انتقادی بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

بطور خلاصه این مقاله استدلال می‌کند که رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر وب ۲ به واسطه قرار دادن کارگزاری در سطح افراد و نه فقط در سطح دولت‌ها و نخبگان جامعه، درک ما از کارگزاری در روابط بین‌الملل را متحول کرده است. شواهد این امر، اقدامات افراد است، که توسط وب ۲ تقویت و تسهیل می‌شود و بطور مستقیم بر ساختارهای اطراف خود و به نوبه خود بر روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارند. این امر همچنین پیامدهایی برای نظریه روابط بین‌الملل دارد که ماهیت محدود تحلیل نظریه‌های سنتی و جریان اصلی از کارگزاری را مورد پرسش قرار می‌دهد و نیاز به نظریه‌های انتقادی برای مطالعه روابط بین‌الملل را برجسته می‌کند.

این مقاله بر ماهیت در حال تغییر درک ما از کارگزاری در روابط بین‌الملل تمرکز دارد. کارگزاری یک کنشگر بطور مستقیم وابسته به قدرت آن است. در این مقاله قدرت به عنوان نفوذ تعریف شد؛ از اینرو کنشگرانی که وب ۲ به آن‌ها اجازه تأثیرگذاری بر روابط بین‌الملل

را می‌دهد شناسایی شده‌اند. بطور سنتی در روابط بین‌الملل، کارگزاری در سطح دولت یا نخبگان درون جامعه شناسایی شده است. ولی امروزه به سبب وب ۲ در سطح افراد هم شناسایی می‌شود.

وب ۲ صرفاً یک مفهوم فناورانه نیست. تعاملات اجتماعی و انتقال قدرت که وب ۲ سبب آن می‌شود واقعی هستند. از اینرو جهان اینترنتی جدیدی که رسانه‌های اجتماعی می‌سازند باید بعنوان یک شکل از جهان واقعی در نظر گرفته شود. قبل از وب ۲ مردم به وب‌سایت‌های آماری برای اطلاعاتی دسترسی داشتند که محتوای آن‌ها توسط نخبگان حوزه فناوری دارای بودجه و تخصص برای تولید این سایت‌ها کنترل می‌شدند. ولی در نسل وب ۲، افراد بدون هیچ‌گونه محدودیتی قادر به ساخت پروفایل‌ها و وبلاگ‌ها بر روی وب‌سایت‌ها هستند و به جریان اطلاعات در یک مقیاس وسیع کمک می‌کنند. چون وب ۲ یک پدیده جهانی است، می‌تواند خارج از ساختار مسلطی که در آن فعالیت می‌کنند اطلاعات کسب کنند و این امر می‌تواند آن‌ها را به پرسش درباره این ساختار هدایت کرده و به نوبه خود بر روابط بین‌الملل تأثیر بگذارد.

وب ۲ یک پدیده نسبتاً جدید است، که حدوداً در سال ۲۰۰۴ در نتیجه پیشرفت‌های فناوری پدیدار شد. ولی وب ۲ به جای اینکه مستقیماً با دیگر انقلاب‌های ارتباطی پیوند داشته باشد، بطور قابل توجهی افراد را تقویت کرد بطوریکه درک ما از کارگزاری را متحول کرد. وب ۲ متمایز از دیگر انقلاب‌های ارتباطی است و به مردم ابزارهایی می‌دهد که خودشان اطلاعات را در مقیاس وسیع تولید کرده و به اشتراک بگذارند. هریک از انقلاب‌های ارتباطی، همانطور که فنگ توصیف می‌کند، هر بار بطور آسان تری اطلاعات را در اختیار افراد قرار می‌دهند. مک لوهان، معتقد است در هر عصری یک رسانه بر دیگر رسانه‌ها مسلط است. خصیصه رسانه مسلط این است که قادرند نظم اجتماعی را به هم بزنند. این بار شبکه‌های اجتماعی، رسانه غالب زمانه ما شده‌اند.

همانطور که اشاره شد رهیافت نظری «ارتباط جمعی خودگزین» و «مخاطب خلاق» کاستلز، چارچوبی برای تفسیر فعالیت‌های کنشگران وب ۲ برشمرده می‌شود؛ همه این فرایندهای تغییر اجتماعی در ارزش‌ها و سیاست‌ها، اهرم فشار مهمی در ابزارهای ارائه شده توسط شبکه‌های «ارتباط جمعی خودگزین» پیدا کرده‌اند. از طریق این شبکه‌هاست که

می‌توان در مقیاسی کلان به مردم دسترسی پیدا کرد. فناوری‌های مبتنی بر ارتباط جمعی خودگزين، ابتکار عمل بیشتری به سوژه‌های ارتباطی می‌دهند (تا زمانی که خود را به عنوان شهروند معرفی کنند). آن‌ها افراد را از مخاطبی منفعل بسمت مخاطبی فعال سوق داده‌اند. شهروندان می‌توانند به واقع خود به مثابه چشم و گوش جامعه عمل کنند. وب ۲ به افراد اجازه می‌دهد تا از طریق دستیابی به اطلاعاتی که خارج از ساختار مسلط تولید می‌شوند و همچنین از طریق تولید اطلاعاتی که ساختاری که آن‌ها در آن عمل می‌کنند را مستقیماً به چالش می‌کشد، کنترل‌های ساختاری را با مشکل مواجه کنند. کنترل وب ۲ بسیار مشکل‌تر از سایر رسانه‌ها و دیگر اشکال ارتباطی است. برای مثال در کشورهایی که مقامات سعی دارند اطلاعات مخالف را محدود کنند، طرح‌هایی برای نصب یک اینترنت ماهواره‌ای به ویژه برای فعالان اینترنتی وجود دارد که دولت‌ها نتوانند بر آن نظارت کنند.

در بخش‌هایی از مقاله مصادیقی را بررسی کردیم که نشان می‌دهند چگونه وب ۲ به افراد قدرت و در نتیجه کارگزاری داده است. مؤلفه‌ها و مصادیق‌های این نوع کارگزاری که برآمده از رسانه‌های اجتماعی مجازی و رشد «ارتباط جمعی خودگزين» است، در این مقاله تشریح گردید و به مصادیق‌های سیاسی، اقتصادی و ساختارستیز و آنارشیستی آن اشاره شد. نمونه‌های برآمده که در رسانه‌های اجتماعی، همچون انقلاب مصر (با ماهیت سیاسی)، معترضان به نظام سرمایه داری و اقتصادی غرب در قالب جنبش جلیقه زردها (با سویه اقتصادی) و گروه تروریستی داعش (با سویه ساختارستیز و آنارشیستی) همگی فارغ از کارکردهای متفاوتی که در نظام‌های گوناگون دارند، به طور آشکار در ژئوپلیتیک فناوری نوین ارتباطاتی چون وب ۲ و رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر آن به نمایش گذارده می‌شوند. همچنین تفاوت موجود در مصادیق مطرح شده در آن است که در نمونه سیاسی آن، کارگزاران فردی برای پیشبرد گفتمان خود، قدرت، یعنی کلیت نظام سیاسی را به چالش کشیدند؛ اما در نمونه اقتصادی آن یعنی جنبش جلیقه زردها، با فراخوانی شبکه‌های اجتماعی نظام کاپیتالیستی را به سخره گرفتند و در نمونه افراطی آن یعنی گروه تروریستی داعش در قالب کنشگری خشونت‌طلب و واپس‌گرا رویکرد ساختار شکنانه‌ای را نسبت به نظام‌های حاکم در پیش گرفتند. این موارد فارغ از اینکه تا چه حد با آن‌ها هم‌دلی داشته باشیم و فارغ از نوع نگاه ما به شکل و مضمونشان از یکسو کارکرد شبکه‌های اجتماعی در جهان واقع را به تصویر کشیدند؛ از سوی دیگر نشان دادند که پاد قدرت یا جریان مقاومت که کاستلز از آن یاد می‌کند و در

هر جامعه‌ای برای به نقد کشیدن روابط نهادینه شده قدرت شکل می‌گیرد، در عصر اطلاعات حول همین فناوری‌های نو مانند وب ۲ شکل گرفته است. در حال حاضر نیز تظاهرات و اعتراضات و حرکت‌های ساختار ستیز در نقاط مختلف جهان ادامه می‌یابند و صریحاً به نقد قدرت می‌پردازند تا ثابت کنند که کارگزاری را می‌توان در سطح غیردولتی و بکار گرفته شده توسط افراد نیز یافت.

این موضوع نشان داد که درک این کارگزاری فردی چقدر حیاتی است. هرچند، دولت‌ها هنوز هم می‌توانند از قوای قهریه و حکومت مندی بهره گیرند، اما تا زمانی که راه‌هایی برای استفاده همزمان از چندین شبکه راهبردی موازی وجود دارد، بهره‌گیری از ظرفیت‌های دولتی و تلاش همه جانبه برای استفاده از قدرت، معمولاً چندان دوام و پایایی نمی‌یابد. در مجموع آنچه مورد بررسی قرار گرفت نشان از یک چرخش مهم دارد و آن اینکه در عصر اطلاعات اهمیت شهروندان و افراد به عنوان کنشگرانی مؤثر در شکل‌گیری مناسبات سیاسی و اجتماعی اهمیت بسیاری یافته است و هر جا که دسترسی به فناوری و سواد استفاده از آن شکل بگیرد، می‌توان انتظار داشت که تحولات اجتماعی و سیاسی نیز حول این فناوری‌ها شکل می‌گیرند و بسط می‌یابند و از امکانات وسیعی که برای ساماندهی و ترویج عقاید و اندیشه‌ها در این شبکه‌ها وجود دارد استفاده می‌کنند.

در سطح نظری این تغییر پیامدهایی برای رشته روابط بین‌الملل دارد. نظریه در روابط بین‌الملل راهی برای توضیح و همچنین پیش بینی رفتار یک کنشگر است. از اینرو همه کنشگرانی که در روابط بین‌الملل کارگزاری دارند، باید در نظر گرفته شوند. واحد اصلی تحلیل در نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل دولت است. هنگامی که اتحاد شوروی سقوط کرد و این نظریه‌ها نتوانستند آن را پیش بینی کنند، کاربرد آن‌ها برای روابط بین‌الملل مورد شک واقع شد. این مقاله توضیح داده است که ظهور کارگزاری در سطح غیردولتی و فردی، ماهیت محدود تحلیل نظریه‌های جریان اصلی چون نظریه واقع‌گرایی ساختاری والتز را مورد پرسش قرار می‌دهد. در این برداشت‌ها راهی برای اعمال کارگزاری و تأثیر کنشگران بر نظام بخصوص کارگزاری انسانی باقی نمی‌ماند. در عوض این مقاله استدلال می‌کند که نظریه‌های انتقادی در هنگام مطالعه روابط بین‌الملل ضروری هستند. آن‌ها در تحلیل سیاست جهانی، نه تنها نگاهی فراتر از دولت دارند بلکه از آن مهم‌تر مبحث کنشگری را بطور مستقیم وارد محاسبات خود می‌کنند. نگاه تاریخی و انسان محور نظریه انتقادی برخلاف بسیاری از

دیدگاه‌های رادیکال و جبرگرایانه بدبینانه نیست و با تاکید بر نقش کارگزاری انسانی نقش عمل آگاهانه و رویه اجتماعی در بازتولید و تغییر وضع موجود را نشان می‌دهد. بنابراین یافته‌های این مقاله حکایت از این دارد که امروزه نه فقط دولت‌ها و نخبگان جامعه که تصور می‌شد تنها واحدهایی هستند که کارگزاری را به کار می‌گیرند، بلکه افراد را نیز باید به عنوان واحد تحلیل در نظر گرفت؛ همچنین رویکردهای دولت محور و ساختارگرایی روابط بین‌الملل را به چالش می‌کشد و نیاز به نظریه‌های انتقادی که نگاهی فراتر از دولت دارند را برجسته کرد.

۶۳

منابع

آلبرتس، دیوید و پاپ، دانیل. (۱۳۸۹). *گزیده‌ای از عصر اطلاعات: الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات*، ترجمه رضا نخجوانی و علی علی‌آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

اشلی، ریچارد. (۱۳۸۶). «*فقر نواقع‌گرایی*»، در *اندرو لینکی‌تر، نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب‌سازی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. آقای، داود و دیگران. (۱۳۹۱). «واکاوی نقش اینترنت و رسانه‌های اجتماعی جدید در تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره دوم، تابستان، صص ۳۴-۷. بدیو، آلن. (۱۳۹۸). «درس‌های جنبش جلیقه زردها»، ترجمه رحمان بوذری، *روزنامه شرق*، شماره ۳۴۲۴، ۲۱ اردیبهشت.

بصیریان جهرمی، حسین. (۱۳۹۳). «سیاست و مصرف رسانه‌های اجتماعی مجازی در ایران: چالش‌ها، الگوها و تبیین یک مدل پیشنهادی»، *رساله دکتری علوم ارتباطات*، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات.

حاتمی، محمدرضا. (۱۳۸۸). «جای‌گاه رسانه در جهان عرب با تاکید بر اینترنت»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره چهارم، زمستان، صص ۹۱-۱۲۴.

خانیکی و بصیریان. (۱۳۹۲). «کنشگری و قدرت در شبکه‌های اجتماعی مجازی» مطالعه کارکردهای فیس بوک در فضای واقعی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۶۱، صص ۸۰-۴۵.

روزنا، جیمز. (۱۳۹۰). *انقلاب اطلاعات، امنیت و فناوری‌های جدید*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مطالعات راهبردی.

ژیژک، اسلاوی. (۱۳۹۷). «جلیقه زردها و پوپولیسم دست چپی»، ترجمه امیر گلایی، *روزنامه شرق*، شماره ۳۳۲۲، ۱ دی.

سردار نیا، خلیل الله. (۱۳۸۸). «ایترنت، جنبش‌های اجتماعی جدید و بسیج اعتراض‌ها»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، سال شانزدهم، شماره ۴، زمستان، صص ۱۷۶-۱۵۱.

سلطانی‌نژاد، احمد، جمشیدی، محمدحسین و دیگران. (۱۳۹۵). «دگرگونی مفهوم قدرت در پرتو فناوری نوین اطلاعاتی- ارتباطی»، *دو فصلنامه دانش سیاسی*، سال دوازدهم، شماره اول، بهار و تابستان.

شیلر، هربرت. (۱۳۹۲). *ارتباطات و سلطه فرهنگی*، ترجمه کاظم معتمدنژاد، تهران: موسسه نشر شهر.

فاضلی، نعمت‌الله و دیگران. (۱۳۹۶). «مزیت‌ها و کارکردهای شبکه‌های اجتماعی برای گروه‌های تروریستی (مطالعه موردی: استفاده گروه داعش از تویتر و فیس بوک)»، *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*، دوره ۳، شماره ۱۲، زمستان، صص ۳۰-۱.

قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۸). *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

قوانلو قاجار، مصطفی. (۱۳۹۰). «کارکردهای شبکه‌های اجتماعی مجازی برای دانشجویان: مطالعه موردی فیس بوک»، *مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای*، بازیابی شده در ۲۵ آذر ۱۳۹۶ از:

<http://www.mcstudies.ir/articles/2011/06/05/social-networks-mostafa-ghavanloo-ghajar/>

کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، چاپ اول، تهران: طرح نو.

کاستلز مانوئل. (۱۳۸۴). **عصر اطلاعات؛ قدرت هویت**، ترجمه علی پایا و حسن چاووشیان، جلد دوم، تهران: طرح نو.

کاستلز، مانوئل. (۱۳۹۳). **قدرت ارتباطات**، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

کسرای، محمد سالار و داوری مقدم، سعیده. (۱۳۹۴). «برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه شناختانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هفتم، شماره اول، بهار، صص ۲۱۶-۱۹۱.

۶۵

گوهری مقدم، ابوذر و دهقانی محمدآبادی، محمدصادق. (۱۳۹۰). «تأثیر رسانه‌های مجازی بر جنبش اشغال وال استریت»، **فصلنامه رسانه**، سال بیست و دوم شماره ۱، بهار و تابستان.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۰). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت.

نای، جوزف. (۱۳۹۲). **آینده قدرت**، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.

ونت، الکساندر. (۱۳۸۴). **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

های، کالین. (۱۳۹۲). **درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی**، ترجمه احمد گل محمدی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.

Alexa. (2019). Retrieved September 2019, from:

<http://www.alex.com/topsites>.

Barnett, Michael and Duvall, Raymond (2005), "Power in International Politics", **International Organization**, Vol. 59, No. 1, pp. 39-75.

Bell, D. (2007). **Cyberculture Theorists; Manuel Castells and Dona Haraway**, Newyork: Routledge.

Braman, Sandera (2002). "Informational Meta-Technologies, International Relations and Genetic Power", in James N. Rosenau, J. P. Singh (eds.). **Information Technology and Global Politics: The Changing Scope of Power and Governance**, Albany: State University of New York Press, pp.91-112.

Brown, C. and Ainley, K. (2005). **Understanding International Relations**, 3rd ed. Basingstoke: Palgrave Macmillian.

Burchill, S. (2005). "Liberalism", in Burchill, S. et. al., (eds) **Theories of International Relations**, Third Edition, Basingstoke: Palgrave, pp 55-83.

- Castells, M. (2007). "Communication, Power and Counter-power in the Network Society", **International Journal of Communication**, vol. 1, pp. 238-266.
- Chinascop (2012). "World Politics in the Web 2.0 Era", Issue 56, p32, Retrieved January, 2018, from: <http://chinascop.org/archives/6410/76>.
- Cottle, Simon (2011). "media and the Arab uprisings of 2011: research, notes", **Journalism**, vol. 12, no.5, pp. 647-659.
- Cox, Robert (1981). "Social forces, states and world orders: beyond international relations theory", **Millennium: Journal of International Studies**, vol. 10, no. 2, pp. 126-155.
- Cox, Robert (1996). **Approaches to World Order**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Devetak, R. (2005). "Critical Theory" in Burchill, S. et. al., (eds) **Theories of International Relations**, Third Edition, Basingstoke: Palgrave, pp. 137-160.
- Donnelly, J. (2005). "Realism", in Burchill, S. et. al., (eds) **Theories of International Relations**, Third Edition, Basingstoke: Palgrave, pp 29-54.
- Durand, Cédric (2018). "There's Yellow in the Air", Retrieved August 2019, from: <https://www.versobooks.com/blogs/4177-there-s-yellow-in-the-air>.
- ECFR (2019). "Will the yellow vests movement spread across Europe?", Retrieved August 2019, from: https://www.ecfr.eu/article/commentary_will_the_yellow_vests_movement_spread_across_europe.
- Fang, I. (1997). **A History of Mass communication: Six Information Revolutions**, Newton: Butterworth-Heinemann.
- Foucault, M. (1982). "The Subject and Power", **Critical Inquiry**, Vol. 8, No. 4, pp. 777-795.
- Friedman, G. and Starr, H. (1997). **Agency, Structure and International Politics: From ontology to empirical inquiry**. London: Routledge.
- Hague, B. and Loader, B. (1999). **Digital Democracy: Discourse and Decision Making in the Information Age**, London: Routledge.
- Herrera, Geoffrey L. (2003). "Technology and International Systems", **Journal of International Studies**, Vol. 32, No. 3, pp. 559-593.
- Hill, C. (2003). **The Changing Politics of Foreign Policy**. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Kant, I. (Pluhar, W) (1787:1996). **Critique of Pure Reason**, Indianapolis: Hackett Publisher Company.

- Kaplan, Andreas M. and Haenlein, Michael. (2010). "Users of the world, unite! The challenges and opportunities of social media", **Business Horizons**, Vol. 53, Issue 1, pp. 59-68.
- Khamiss, sahar & Kathrine Vaughn (2011). "Cyberactivism in the Egyptian Revolution: How civic Engagement and Citizen journalism Titled the balance", Arab Media and Society, Retrieved December, 2017, from:
<http://www.digitalislam.eu/book.do?articleId=6930>
- Lamy S. L. (2001). "Contemporary Mainstream Approaches: Neo-realism and Neo-liberalism", in J. Bayliss and S. Smith (Eds.), **The Globalization of World Politics**, Oxford: Oxford University Press, pp. 182-199.
- Laqueur, W. (2001). "Left, Right, and Beyond: The Changing Face of Terror, in James F. Hoge Jr. & Gideon Rose (eds.), **How Did This Happen? Terrorism and the New War**, New York: Public Affairs, pp. 71-82.
- Liffin, Karnet (2002). "Public Eyes: Satellite Imagery, the Globalization of Transparency and New Surveillance Networks", in James N. Rosenau, J. P. Singh (eds.), **Information Technology and Global Politics: The Changing Scope of Power and Governance**, Albany: State University of New York Press, pp. 65-89.
- McNicoll, Tracy (2018). "France's 'Yellow Vests': How Facebook fuels the fight", France 24, Retrieved August 2019, from:
<https://www.france24.com/en/20181204-france-yellow-vests-facebook-macron-fuel-tax-mouraud-protests-social-media>.
- Norris, Pippa (2001). **Digital Divide: Civic Engagement, Information Poverty, and the Internet Worldwide (Communication, Society and Politics)**, New York: Cambridge University Press.
- O'REILLY, Tim (2007). "What Is Web 2.0: Design Patterns and Business Models for the Next Generation of Software", **Communications & Strategies**, no. 65, 1st quarter, pp. 17-37.
- Rosenau, James (2002). "Information Technologies and the Skills, Networks and Structures that Sustain World Affairs", in James N. Rosenau, J. P. Singh (eds.). **Information Technology and Global Politics: The Changing Scope of Power and Governance**, Albany: State University of New York Press, pp. 275-287.
- Sardarnia, Khalil & Safizadeh, Rasoul (2017). "The Internet and Its Potentials for Networking and Identity Seeking: A Study on ISIS", **Terrorism and Political Violence**, Volume 31, 2019 - Issue 6.
- Scott, J. and Marshall, G. (2005). **Oxford Dictionary of Sociology**. 3rd ed. Oxford: Oxford University Press.

- Shapiro, Samantha M. (2009). "Revolution, Facebook-Style", The New York Times, Retrieved December, 2017 from:
<http://www.nytimes.com/2009/01/25/magazine/25bloggers-t.html>
- Smith, S. (2001). "Reflectivist and Constructivist Approaches to International Theory", in J. Bayliss and S. Smith (Eds.), **The Globalization of World Politics**, Oxford: Oxford University Press, pp. 224-249.
- Stepanova, Ekaterina (2011). "the role of communication technologies in the Arab spring, implication beyond the regain", **PONARS Eurasia Policy Memo**, No. 159.
- The guardian (2019). "Just who are the gilets jaunes?", Retrieved August 2019, from:
<https://www.theguardian.com/world/2019/feb/09/who-really-are-the-gilets-jaunes>.
- Time (2017). "The Next Leader Of Europe", Retrieved August 2019, from:
<https://time.com/emmanuel-macron-president-france-interview/>.
- Traverso, Enzo (2019). "Understanding the Gilets Jaunes", Verso, Retrieved August 2019, from:
<https://www.versobooks.com/blogs/4242-understanding-the-gilets-jaunes>.
- Waeber, O. (1996). "The Rise and Fall of the Inter-paradigm Debate", In S. Smith, et al. eds. **International Theory: positivism and beyond**, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 149-185.
- Wolman, David (2008). "Cairo Activists Use Facebook to Rattle Regime", *Wired Magazine*, Retrieved December, 2017, from:
www.wired.com/techbiz/startups/magazine/16-11/ff_facebookegypt
- Wood, G. (2011). "Arab Revolutions Through the WikiLeaks Lens", *Foreign Policy*, Retrieved December, 2017, from:
<http://foreignpolicy.com/2011/03/09/arab-revolutions-through-the-wikileaks-lens-2/>